

تحلیل عوامل و راهبردهای مؤثر بر ارتقای شادکامی در استان ایلام

سجاد مرادی، دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

جعفر هزار جریبی، استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران*

چکیده

شواهد موجود، وضعیت نامطلوب شادکامی در جامعه ایران و استان ایلام را نشان می‌دهند. این در حالی است که امروزه شادکامی یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه و رفاه و عنصری مهم در پویایی نظم اجتماعی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر کوشیده است با شناسایی عوامل اثرگذار بر شادکامی در استان ایلام، توصیه‌هایی برای بهبود وضعیت موجود ارائه کند. چارچوب نظری پژوهش براساس دیدگاه‌های دورکیم، گیدنز و اینگلهارت تدوین شده است. پژوهش به روش ترکیبی و استفاده همزمان از روش‌های کیفی و کمی انجام شده است. نتایج تحلیل نشان می‌دهند رابطه متغیرهای اعتماد اجتماعی، ثروت، امنیت هستی‌شناختی، انسجام اجتماعی، دینداری و شبکه روابط خویشاوندی با شادکامی مستقیم و رابطه آنومی معکوس است. براساس یافته‌های پژوهش، راهبرد بازسازی اجتماع به‌منزله اصلی‌ترین راهبرد برای ارتقای وضعیت شادکامی در استان ایلام شناسایی و در قالب سه توصیه تقویت انسجام اجتماعی، احیا و بازآفرینی سنت و ترمیم گسست‌های اجتماعی عملیاتی شده است.

واژه‌های کلیدی: شادکامی، توسعه، رفاه، ایلام، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی

مقدمه و بیان مسأله

شادکامی در دهه‌های اخیر به‌منزله یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفاه و توسعه اجتماعی جایگاه ویژه‌ای در ادبیات توسعه و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و رفاهی پیدا کرده است. شواهد موجود، از جمله گزارش‌های جهانی شادکامی (Helliwell et al., 2017 & 2018) و نیز نتایج پژوهش‌های متعدد داخلی (ذکایی، ۱۳۹۵؛ معیذر، ۱۳۸۵؛ باصری، ۱۳۸۹؛ گنجی، ۱۳۸۷؛ چلبی و موسوی، ۱۳۸۷)، وضعیت نسبتاً نامطلوب شادی در جامعه ایران را نشان می‌دهند.

در استان ایلام نیز نظم اجتماعی سنتی در سال‌های اخیر دستخوش تغییرات اساسی شده است و هنجارهای سنتی استحکام و نیرومندی خود را تا حدود زیادی از دست داده‌اند که نمودهایی از آن در تضعیف اشکال سنتی سرمایه اجتماعی دیده می‌شود. برای مثال در پژوهشی که در شورای فرهنگ عمومی کشور درباره شاخص‌های فرهنگ عمومی انجام شده است، ۱۵ درصد از پاسخگویان ایلامی اظهار داشته‌اند که بین بستگان درجه یک آنها فردی وجود دارد که با او قطع رابطه کرده‌اند. از این نظر استان ایلام رتبه اول را در کل کشور داشته است (شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۹۲ به نقل از صدیق‌اورعی و طلوع‌برکاتی، ۱۳۹۵: ۷۴). در طرح سنجش سرمایه اجتماعی کشور نیز - که در شورای اجتماعی کشور انجام شده است - میانگین میزان سرمایه اجتماعی استان ۲/۸۱ با دامنه بین ۱ تا ۵ بوده است که اندکی پایین‌تر از سطح متوسط قرار دارد (شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۴). در برخی از پژوهش‌های مربوط به سنجش یا تخمین سرمایه اجتماعی در استان‌های کشور نیز استان ایلام به‌لحاظ شاخص‌های سرمایه اجتماعی در رده‌های آخر قرار داشته است (سعادت، ۱۳۸۵؛ شعبانی و سلیمانی، ۱۳۸۸؛ باستانی و رزمی، ۱۳۹۳).

از طرفی، تقاضاهای رفاهی به‌ویژه بین نسل‌های بعد از انقلاب و جنگ به‌صورتی روزافزون افزایش یافته است؛ اما سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های رفاهی سابق - با تأکید بر ابعاد اقتصادی و سخت‌افزاری - نتوانسته‌اند امکانات و شرایط لازم را برای پاسخگویی به این تقاضاها فراهم کنند. نتیجه این

مسائل، مهاجرت‌های وسیع به خارج از استان و بروز دامنه وسیعی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی مانند خودکشی، خشونت، نزاع‌های دسته‌جمعی و ... است؛ برای مثال، در حالی که مطابق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ جمعیت استان ایلام ۰/۷۷ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، سهم استان از پرونده‌های «اقدام به خودکشی» در کشور ۱۳ درصد و از پرونده‌های فوت‌شدگان ناشی از خودکشی از کل کشور ۳/۳ درصد است. این مسئله به‌ویژه درباره زنان نمود بارزتری دارد؛ به‌طوری که سهم زنان استان ایلام از اقدام به خودکشی در کشور ۲۲/۶ درصد و سهم زنان استان از فوت‌شدگان ناشی از خودکشی در کشور ۳/۹ درصد است (علی‌پور، ۱۳۹۶). میزان خودکشی در استان ایلام در سال‌های متمادی رتبه اول را در کشور داشته است (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). تعداد اقدام به خودکشی در استان ۲۳۶ مورد در سال ۱۳۷۳ بوده است که با نوسان در سال‌های بعد به ۶۷ مورد در سال ۱۳۷۶ کاهش یافته است؛ اما در ادامه با یک روند افزایشی مستمر به تعداد ۳۸۲ مورد در سال ۱۳۸۰ رسیده است (جمشیدزاده و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۳۵). در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ در مجموع تعداد ۳۸۷۳ مورد خودکشی در استان رخ داده است که ۱۶ درصد از آنها موفق بوده است (خورشیدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸). میزان اقدام به خودکشی در سال ۱۳۹۰ تعداد ۴۳۱ مورد، در سال ۱۳۹۳ تعداد ۷۶۴ مورد و در سال ۱۳۹۴ تعداد ۱۰۴۹ مورد بوده است (سالنامه آماری استان ایلام، ۱۳۹۴)؛ به عبارتی، میزان اقدام به خودکشی در طول دو دهه در استان روندی افزایشی داشته است. همچنین توزیع پرونده‌های مخومه جرائم خشن (قتل عمد، ضرب و جرح و تخریب) در دادگاه‌های عمومی در استان ایلام در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ به‌طور میانگین تعداد ۸۰۵/۳ در صد هزار نفر بوده و استان در این بازه زمانی ۵ ساله رتبه ۵ را بین استان‌های کشور داشته است (زارع و زندی‌لک، ۱۳۹۰: ۱۱۵). تعداد خام پرونده‌های قتل عمد و ضرب و جرح در سال ۱۳۸۵، ۱۵۶۱ مورد بوده است که تا سال

آورد؛ اما در اینجا تمرکز بر پژوهش‌هایی است که عوامل مؤثر بر شادکامی را بررسی کرده‌اند. نظر به گستردگی و تنوع این پژوهش‌ها، امکان مرور همه آنها در مقاله حاضر وجود نداشت؛ از این رو، بر مهم‌ترین متغیرهای شایان توجه آنها تمرکز شده است.

یکی از متغیرهایی که بیشترین حجم مطالعات درباره رابطه آن با شادکامی انجام شده است، درآمد و به‌طور کلی ثروت و شرایط اقتصادی هم در سطح خرد (افراد) و هم در سطح کلان (وضعیت کشورها) است که ابتدا توسط استرلین (1974) مطرح شد. او در مطالعه خود نشان داد همبستگی مثبتی بین درآمد و شادی وجود دارد؛ اما تحلیل داده‌های طولی نشان می‌دهد به مرور زمان با افزایش ثروت، شادی ثابت می‌ماند (Easterlin, 2005: 42). این مسئله بعدها به «پارادوکس استرلین» معروف شد. پژوهش‌های نابه و راتزل (2010)، فری و استوتزر^۱ (2000)، وینهون^۲ (1989)، کنی^۳ (1999) و... همگی از وجود رابطه مثبت بین درآمد (ثروت) و شادکامی خبر می‌دهند. همچنین نتایج پژوهش نیشی و همکاران^۴ (2011) نیز وجود رابطه معکوس بین نابرابری در ثروت و شادی را نشان می‌دهند. درباره رابطه درآمد و شادی، با وجود مناقشات و نتایج متفاوت و بعضاً متناقضی که پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند، بر سر پنج مسئله توافق وجود دارد: ۱- درآمد در قیاس با متغیرهای دیگر مانند زندگی خانوادگی، مرادفات اجتماعی و مذهب تأثیر کمتری بر شادی دارد. ۲- تأثیرگذاری درآمد بر بهزیستی شناختی نیرومندتر از تأثیر آن بر بهزیستی احساسی است. ۳- همبستگی منفی درآمد با شادی قوی‌تر از همبستگی مثبت آن است. ۴- میل و اشتیاق برای پول، بیشتر از خود پول بر شادی تأثیر می‌گذارد؛ مردمی که پول و ثروت را به‌منزله اهداف مهم زندگی خود تعریف کرده‌اند و این هدف را تعقیب می‌کنند، در مقایسه با دیگران

۱۳۹۲ اندکی کاهش یافته و به ۱۳۶۰ مورد رسیده است؛ اما در سال ۱۳۹۳ با جهشی ناگهانی به ۴۵۰۳ مورد افزایش یافته است (سالنامه آماری استان ایلام، ۱۳۹۴) که این ارقام با توجه به جمعیت پایین استان، ارقام بالایی به شمار می‌روند. این مسائل شیرازه نظم اجتماعی را تضعیف کرده‌اند و کیفیت زندگی و بهزیستی را کاهش داده‌اند. پژوهش‌های اندک انجام‌شده درباره شادکامی در استان (الماسی، ۱۳۹۳؛ الماسی و همکاران، ۱۳۹۳؛ زبایی، ۱۳۹۱) نیز گویای آن‌اند که شادکامی در استان در سطح متوسط و متوسط رو به پایین قرار دارد. این در حالی است که امروزه در دیدگاه‌های توسعه، شادکامی هم یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه و رفاه به شمار می‌رود و هم شاخص بسیار مناسب و گویایی است که از طریق آن می‌توان سطوح توسعه‌یافتگی، رفاه و میزان موفقیت برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و رفاهی را اندازه‌گیری کرد.

حال با توجه به نقش و اهمیت شادکامی در نظریه‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و رفاهی و با توجه به وضعیت نه چندان مطلوب آن در جامعه ما، براساس قراین و شواهد موجود و نیز لزوم سیاست‌گذاری در عرصه شادکامی و بهزیستی ذهنی، بررسی مسئله اهمیت یافته است و پرسش از چند و چون وضعیت شادکامی، عوامل مرتبط با آن و راهکارهای ارتقای آن به پرسش‌هایی درخور اهمیت تبدیل شده‌اند. بر این مبنا، پژوهش حاضر در صدد بررسی مسئله شادکامی است و با انتخاب استان ایلام به‌منزله نمونه پژوهش، می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: وضعیت شادکامی در استان ایلام در چه سطحی قرار دارد؟ (توصیف)، عوامل مؤثر بر آن کدام‌اند (تبیین) و چه راهکارهایی برای ارتقای وضعیت شادکامی در جامعه ایلام قابل‌تصور و اجرا هستند؟ (سیاست‌گذاری).

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر انبوهی از پژوهش‌ها درباره شادکامی انجام شده است که می‌توان دسته‌بندی‌های مختلفی از آنها به عمل

¹ Frey & Stutzer

² Veenhoven

³ Kenny

⁴ Oishi et al.

تا زمانی سبب افزایش شادی می‌شود که موجب تضعیف سرمایه اجتماعی نشود. چانگ^۸ (2009) با استفاده از داده‌های پیمایش روند توسعه اجتماعی در تایوان، رابطه سرمایه اجتماعی و اجزای مختلف آن را با شادی ذهنی بررسی کرده و نشان داده است رابطه مستقیمی بین سرمایه اجتماعی و اجزای آن (مشارکت در سازمان‌های داوطلبانه، اعتماد اجتماعی و حضور در اجتماعات) و شادی وجود دارد. لیونگ و همکاران^۹ (2010) با استفاده از نظریه کلمن، داده‌های پیمایش اجتماعی عمومی کانادا را بررسی کرده‌اند و رابطه مستقیم سرمایه اجتماعی و شادی را نشان داده‌اند. این رابطه حتی با کنترل متغیرهای زمینه‌ای مختلف نیز معنی‌دار بوده است. اکیچی و کای‌دمیر^{۱۰} (2014) با بررسی رابطه شاخص‌های مختلف سرمایه اجتماعی و بهزیستی ذهنی (شامل دو مؤلفه شادکامی و رضایت از زندگی) در ترکیه نشان داده‌اند اعتماد به دیگران به‌طور عام، عضویت در سازمان‌های داوطلبانه و اعتماد نهادی، همبستگی مثبت با شادکامی و رضایت از زندگی داشته‌اند. نتایج پژوهش‌های هلیول و هانگ^{۱۱} (2013)، کریستاکس و فاولر^{۱۲} (2009) و هلیول و پاتنام^{۱۳} (2004) نیز از وجود رابطه نیرومند بین شبکه‌های دوستی و کیفیت آنها با شادکامی خبر می‌دهند. در پژوهش‌های انجام‌شده در ایران نیز متغیرهای مهمی بر شادکامی تأثیرگذار بوده‌اند که مهم‌ترین آنها به‌قرار زیر است:

سرمایه فرهنگی، اوقات فراغت و تمامی گونه‌های آن (فعالیت‌های علمی - فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی - هنری، فعالیت‌های تفننی - سرگرمی، فعالیت‌های ورزشی، فعالیت‌های خانوادگی)، دینداری (ربانی‌خوراسگانی و همکاران، ۱۳۸۶)، انزوای اجتماعی، بی‌اعتمادی، آنومی، احساس ناامنی و غضب اخلاقی (چلبی و موسوی، ۱۳۸۷)، هویت ملی، هویت محلی، روابط اجتماعی و میزان استفاده از رسانه‌ها

کمتر شادند. ۵- شیوه هزینه پول بیشتر از مقدار برخورداری از آن بر شادی تأثیر می‌گذارد (Shin, 2015: 19).

دینداری از دیگر متغیرهایی است که در بسیاری از پژوهش‌های موجود مدنظر قرار گرفته و تأثیر آن بر شادکامی سنجیده شده است. کلارک و لکزر^۱ (2009) با نظرسنجی از ۹۰ هزار نفر در ۲۶ کشور اروپایی نشان دادند دینداری اثر مثبتی بر رضایت از زندگی دارد و رضایت از زندگی بین مردم مناطق مذهبی تر بیشتر است. نتایج پژوهش‌های الیسون^۲ (1991) و برواح^۳ (2006) وجود رابطه مستقیم بین دینداری و شادی را نشان می‌دهند. پولنر^۴ (1989) نیز نشان داده است میزان حضور در کلیسا همبستگی مثبتی با شادی و رضایت از زندگی دارد. لیم و پاتنام^۵ (2010) و هدی و همکاران^۶ (2010) با بررسی رابطه دین و رضایت از زندگی نشان داده‌اند رابطه مستقیمی بین باورهای دینی و رضایت از زندگی وجود دارد و میزان رضایت از زندگی بین افراد مذهبی بیشتر از افراد غیرمذهبی است.

متغیر مهم دیگر سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن مانند شبکه روابط اجتماعی و دوستی است. بارتولینی و همکاران^۷ (2008) نشان دادند سرمایه اجتماعی نقش مهمی در شادکامی دارد؛ البته آنها تأثیرگذاری پول بر شادی را رد نکرده‌اند؛ اما با استفاده از داده‌های پیمایش عمومی اجتماعی آمریکا در فاصله زمانی ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۴ نشان دادند شادی در آمریکا به میزان زیادی با چهار عامل که تأثیرات متفاوتی دارند، قابل تبیین است: رشد درآمد، کاهش کالاهای ارتباطی، کاهش اعتماد به نهادها و مقایسه‌های اجتماعی. آنها معتقدند شادی در آمریکا همزمان با رشد اقتصادی افزایش نمی‌یابد؛ زیرا اثر مثبت رشد درآمدی به‌وسیله کاهش سرمایه اجتماعی خنثی می‌شود. بدین ترتیب، آنها با بذل توجه به سرمایه اجتماعی می‌کوشند پارادوکس استرلین را بدین صورت تبیین کنند که درآمد بیشتر

¹ Clarke & Lelkes

² Ellison

³ Borooah

⁴ Pollner

⁵ Lim & Putnam

⁶ Heady

⁷ Bartolini et al.

⁸ Chang

⁹ Leung et al.

¹⁰ Ekici & Koydemir

¹¹ Helliwell & Huang

¹² Christakis & Fowler

¹³ Helliwell & Putnam

متغیرهای مذکور را می‌توان در پنج دسته زیر تقسیم‌بندی کرد: ویژگی‌های روان‌شناختی (خوش‌بینی، احساس محرومیت، روان‌رنجورخویی و...)، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (جنسیت، وضعیت تأهل، تحصیلات و...)، ویژگی‌های اقتصادی (سرمایه اقتصادی، درآمد و...)، ویژگی‌های فرهنگی (فعالیت‌های اوقات فراغت، اعتقادات مذهبی، سرمایه فرهنگی و...)، ویژگی‌های اجتماعی (سرمایه اجتماعی، روابط اجتماعی همراه با اعتماد، مشارکت اجتماعی، تعامل اجتماعی، حمایت اجتماعی، انزوای اجتماعی، انومی و...). توضیح مختصری درباره برخی از متغیرهای موجود در پژوهش‌های پیشین نیز لازم به نظر می‌رسد. درباره سه متغیر امید به آینده، رضایت از زندگی و روان‌رنجورخویی، باید با احتیاط عمل کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد همپوشانی بسیار بالایی با مفهوم شادکامی داشته باشند. در بسیاری از تعاریف موجود، خوش‌بینی و امیدواربودن یکی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده شادکامی در نظر گرفته شده و در بسیاری از نظریه‌ها نیز شادکامی معادل با رضایت از زندگی تعریف شده است. به علاوه، ابزار استاندارد آکسفورد ابتدا با معکوس کردن گویه‌های ابزار استاندارد افسردگی ساخته شده است و متغیری مانند روان‌رنجورخویی، می‌تواند با متغیر افسردگی همپوشانی و تداخل داشته باشد؛ از این رو، همبستگی قوی بین این سه متغیر و شادکامی دور از انتظار نیست. در ارتباط با متغیر دینداری نیز می‌توان گفت باورهای مذهبی علاوه بر تبیین همه‌جانبه‌ای که از حیات و مجموعه هستی برای دینداران فراهم می‌کنند و آرامش‌خاطری که با ازبین‌بردن احساسات منفی برای معتقدان به همراه می‌آورند، از آن جهت که عامل مهمی در پیوند دادن فرد با جمع هستند نیز بر افزایش شادکامی تأثیر می‌گذارند. مناسک دینی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر افزایش انسجام و همبستگی اجتماعی و موجد یک شبکه قوی و منسجم از روابط و پیوندهای اجتماعی حمایتی‌اند که فرد می‌تواند در مواقع گرفتاری‌ها و تنگناها از آنها مدد بگیرد. سایر متغیرهای تأثیرگذار نیز متغیرهایی‌اند که به نوعی به رابطه فرد با جمع مربوط‌اند و پیونددهنده فرد به اجتماع‌اند؛

(ربانی‌خوراسگانی و همکاران، ۱۳۸۸)، مقبولیت اجتماعی، امید به آینده، ارضای نیازها، عدالت اجتماعی، پایبندی به ارزش‌ها، مناسب‌بودن فضای اخلاق عمومی، همبستگی اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و احساس محرومیت (هزارجریبی و صفری‌شالی، ۱۳۸۹)، سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی (و بعد تعمیم‌یافته)، ارتباطات اجتماعی، سرمایه فرهنگی (اکبرزاده، ۱۳۹۰)، درآمد، احساس منزلت نقشی، رضایت از امکانات منطقه‌ای، سرمایه اجتماعی، برخورداری از حقوق شهروندی، استفاده از امکانات (ربانی‌خوراسگانی و همکاران، ۱۳۹۰)، داشتن شغل مناسب، دینداری، سفرهای سیاحتی - زیارتی، احساس امنیت، برنامه‌های سرگرمی و تفریحی (نصرالله‌زاده، ۱۳۹۰)، برون‌گرایی، سازگاری، وظیفه‌شناسی، تحصیلات، درآمد، سلامت جسمانی و روانی، میزان انجام فعالیت‌های ارادی، سن و روان‌رنجورخویی (نوفرستی، ۱۳۹۱)، شبکه اجتماعی قوی، شبکه مشارکت اجتماعی (عضویت انجمنی)، حمایت اجتماعی، اعتماد بین‌شخصی، اعتماد نهادی، احساس تعلق (امیرکافی و زارع، ۱۳۹۱)، سن، پایگاه اجتماعی، دینداری، احساس امنیت، دیررسی ازدواج (در مناطق روستایی)، گسترش دامنه انتخاب، احساس محرومیت (عبری و حقی، ۱۳۹۲)، پایبندی به اعتقادات مذهبی، احساس امنیت اجتماعی، عدالت اجتماعی، پایگاه اجتماعی، همبستگی اجتماعی، احساس محرومیت نسبی و بی‌هنجاری (کیا و امیری، ۱۳۹۲)، دینداری، اعتماد اجتماعی، احساس امنیت، سن، احساس محرومیت نسبی و احساس آنومی (رضادوست و همکاران، ۱۳۹۳)، سلامت اجتماعی و ابعاد آن (بخارایی و همکاران، ۱۳۹۴)، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، فعالیت‌های اوقات فراغت (راد و همکاران، ۱۳۹۴)، امید، امنیت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، شرایط اقتصادی، غنی‌بودن اوقات فراغت (زیبایی، ۱۳۹۱)، رضایت از زندگی، سازگاری، امید به آینده، مقبولیت، هدفمندی، خودباوری، پایبندی به اعتقادات و احساس محرومیت نسبی (الماسی، ۱۳۹۳)، سرمایه اجتماعی، میزان درآمد، سازگاری، ازخودبیگانگی، پرخاشگری و احساس محرومیت نسبی (الماسی و همکاران، ۱۳۹۳).

تاریخی (اینگلهارت) و فرایندهای نهادین (گیدنز) برای تدوین چارچوب نظری استفاده شده است.

کانون توجه اخلاقی و سیاسی دورکیم، حفظ انسجام (همبستگی) اجتماعی و پیشگیری از آنومی است و آنومی منبع اصلی ناخرسندی و کاهش شادکامی است (Vowinckel, 2000; Galatzer, 2000: 505). از دید دورکیم، همبستگی اجتماعی پدیده‌ای کاملاً اخلاقی است که به‌خودی‌خود به مشاهده دقیق یا اندازه‌گیری در نمی‌آید؛ پس، برای انجام طبقه‌بندی و مقایسه مذکور ناچار باید به جای امر درونی که به مشاهده در نمی‌آید، امری خارجی را که نماد آن است بجوییم و امر درونی را از راه امر بیرونی مطالعه کنیم. این نماد مشهود بیرونی، نظام حقوقی است که بر مبنای آن می‌توان دو نوع انسجام اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی را از هم تفکیک کرد (ر.ک. دورکیم، ۱۳۹۲: ۹۷-۶۸). به‌هم‌پیوستگی اجتماعی^۱ در هر جامعه‌ای یا در میان هر گروهی از مردم ممکن است عادی یا آسیب‌شناختی باشد. دو مفهوم اساسی در اندیشه دورکیم در باب همبستگی اجتماعی عبارت‌اند از انسجام^۲ و ساماندهی^۳ که دورکیم به‌ویژه در تحلیل خودکشی از آنها سود می‌جوید.

انسجام به نیروی پیوندهای فرد با جامعه‌اش یا به پایداری روابط اجتماعی درون مردم اشاره دارد که می‌تواند خودخواهانه یا دیگرخواهانه باشد. در حالت خودخواهی، تعادل بین فرد و جامعه بر هم می‌خورد؛ زیرا فعالیت‌ها و باورهای فرد بر پیوندهای جمعی تقدم می‌یابند. در این وضعیت، میزان انسجام بسیار اندک است؛ اما دیگرخواهی به وضعیت‌هایی اشاره دارد که در آن افراد از جمع و تعهداتی که بر آنها تحمیل می‌کند به اندازه کافی جدا نشده‌اند و خودمختاری کافی ندارند. در این مورد تعادل به سود جامعه به هم می‌خورد (Douglas, 1967: 36). منظور از ساماندهی توانایی جامعه در کنترل و هدایت کنش‌ها و آرزوهای انسانی است. بدون ساماندهی مؤثر، طبیعت سیری ناپذیر خواست‌ها و

بنابراین، (براساس نتایج پژوهش‌های موجود) می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که اصلی‌ترین علت کمبود شادی در جامعه امروز ایران، زوال مفهوم اجتماع است که خود ابعادی چون ضعف انسجام اجتماعی، تحلیل رفتن ظرفیت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی و تضعیف اجتماعات محلی دارد؛ البته این فرض به بررسی‌های مستقل و مفصلی نیاز دارد.

مبانی نظری پژوهش

تبیین‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده درباره موضوع شادکامی در سه دسته کلی قرار دارند: تبیین‌های فلسفی، تبیین‌های مذهبی و تبیین‌های علمی. در تبیین‌های علمی به‌طور عام این پرسش مطرح است که شادکامی امری بیولوژیکی است یا امری اجتماعی. متناسب با پاسخی که به این پرسش داده می‌شود، دیدگاه‌های مختلفی شکل گرفته است. در علوم اجتماعی و روان‌شناسی که بر توضیح و تبیین شادکامی بر عوامل اجتماعی تأکید دارند، می‌توان سه رویکرد کلی نگرشی (شناختی)، نهادین (اجتماعی) و انتقادی را از هم تمییز داد (عبیری، ۱۳۹۷: ۵۰). رویکردهای نگرشی که به‌طور عمده در روان‌شناسی رایج‌اند، بر عوامل اعتقادی، نگرشی و شخصیتی تأکید دارند. رویکردهای نهادین بر مؤلفه‌های اجتماعی و ساختاری مؤثر بر شادی و نشاط و کارکردهای آن متمرکز شده‌اند و رویکردهای انتقادی بر نوعی شک و تردید درباره فلسفه و جایگاه ادبیات شادکامی دامن زده‌اند. رویکرد نهادین خود شامل چند دیدگاه است: دیدگاهی که بر رفتارهای جمعی و گروهی تأکید دارد، دیدگاهی که به خصائل فرهنگی و تاریخی توجه دارد و در تبیین شادی، ساختارهای قومی، مذهبی و جهت‌گیری‌های فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد و دیدگاهی که فرایندهای نهادین مانند شاخص‌های کلان توسعه، عملکرد نهادهای اجتماعی، امنیت و اعتماد اجتماعی و... را برای تحلیل شادی بررسی می‌کند (ر.ک. عبیری، ۱۳۹۷: ۷۱-۵۱). مبانی نظری در پژوهش حاضر براساس رویکرد نهادین تدوین شده است و از هر سه دیدگاه زیرشاخه این رویکرد یعنی رفتارهای جمعی (دورکیم)، خصائل فرهنگی و

¹ Social Cohesion

² Integration

³ Regulation

2000). از دید دورکیم در جوامع مدرن، تغییرات شتابان اجتماعی - اقتصادی موجب افزایش تحرک اجتماعی و کاهش انسجام اجتماعی شده است و این مسئله آنومی را افزایش می‌دهد. پیامد افزایش آنومی نیز کاهش شادمانی و افزایش میزان سایر آسیب‌های اجتماعی (از جمله خودکشی) است (Galatzer, 2000: 505). یکی دیگر از عوامل بروز آنومی، تضعیف دین و باورهای مشترک است. از دید دورکیم، در جریان تفکیک اجتماعی یا تقسیم کار، دین و باورهای مشترک دچار ضعف می‌شوند و در نتیجه اخلاق دینی یا اخلاق ملهم از دین نیز تضعیف می‌شود. این کاهش اقتدار اخلاقی قواعد، زمینه‌ی پیدایش آنومی را فراهم می‌کند؛ به‌طور خلاصه، دیدگاه دورکیم بدین شکل است که تغییرات شتابان اجتماعی سبب کاهش انسجام اجتماعی می‌شوند. کاهش انسجام اجتماعی خود افزایش آنومی را در پی دارد و نتیجه‌ی نهایی این فرایند نیز کاهش شادکامی است.

در اندیشه‌ی گیدنز، اعتماد همراه با احتیاط نسبت به نظام‌های انتزاعی، اعتماد و وانهی امور زندگی به دست نظام‌های تخصصی و دگرذیسی صمیمیت و شکل‌گیری رابطه‌ی ناب از جمله مهم‌ترین عوامل تأمین‌کننده‌ی شادمانی‌اند؛ اما آن بعد از اندیشه‌ی گیدنز که در اینجا بیشتر مدنظر قرار دارد، دیدگاه‌های او درباره‌ی اعتماد و امنیت هستی‌شناختی^۵ است. در توضیح این مسئله می‌توان گفت گیدنز جامعه را به‌منزله‌ی کردارهایی در نظر می‌گیرد که در طول زمان و مکان رخ می‌دهند. از دید او بسیاری از کنش‌ها و کنش‌های متقابل که کردارهای اجتماعی را می‌سازند، به‌واسطه‌ی روابط اعتماد با هم پیوند می‌خورند (Kaspersen, 2000: 98). به گمان گیدنز، گذار جوامع از سنت به مدرنیته سبب دگرگونی خاصیت اعتماد شده است. از آنجا که در جوامع سنتی، سطح فاصله‌گیری زمانی - مکانی پایین بود، یعنی کنش‌های متقابل اجتماعی چهره‌به‌چهره بود، اعتماد از طریق برخورد مستقیم با دیگران حفظ می‌شد و در همین برخورد نیز ابراز می‌گردید. در این

آرزوهای انسانی هم برای آسایش فرد و هم برای منافع جامعه تهدید به شمار می‌رود. ساماندهی نیز ممکن است بسیار نیرومند یا بسیار ضعیف باشد. ساماندهی ضعیف سبب آنومی می‌شود (Pope, 1976: 25-27). ساماندهی ضعیف زمانی است که هنجارهای اجتماعی ضعیف شده‌اند و دیگر توان کنترل و مهار امیال و خواسته‌های سیری‌ناپذیر افراد را ندارند.

به تعبیر گیدنز، در این بخش از کار دورکیم، گرایشی برای ترکیب دو جنبه‌ی متمایز دیده می‌شود: یکی اینکه نیازها به هیچ حد درونی یا مرزی محدود نیستند و دیگر اینکه خواسته‌ها به علت وضع اجتماعی مشخص یا نوع جامعه نمی‌توانند تحقق یابند (گیدنز، ۱۳۶۳: ۹۲). در این شرایط، خواسته‌ها از امکانات مربوط به برآورده شدن و تحقق پیشی می‌گیرند و موجب رواج نومیدی و سرخوردگی بین افراد می‌شوند (که از عوامل کاهش شادکامی است). به بیان خود دورکیم در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی، در این شرایط هنجارها جلوه و هیئت شیئی بودن خود را از دست می‌دهند. در چنین شرایطی است که آنومی بروز می‌یابد. آنومی اصطلاحی است که ترجمه‌ی آن دشوار است؛ اما بیشتر به معنای بی‌قاعدگی^۱ یا بی‌هنجاری^۲ در نظر گرفته شده است. به نظر مستروویچ^۳ (1985) دورکیم آنومی را مترادف واژه‌ی فرانسوی *dereglement* به کار برده است که می‌توان آن را آشفتگی^۴ ترجمه کرد. از دید او، آنومی در آثار دورکیم نه به معنای بی‌هنجاری بلکه به معنای التزامنداشتن به قواعد اخلاقی است.

دورکیم در تقسیم کار آنومی را معادل «آناشسی» و «شر» می‌داند؛ زیرا سبب رنج‌کشیدن می‌شود. در خودکشی، آنومی یک حالت است که با همان صفات شر، بحران، بیماری، پریشانی، آشفتگی و بی‌سازمانی بیان می‌شود. آنومی هنگامی گسترش می‌یابد که افراد یک جامعه ارزش‌های اخلاقی را به‌منزله‌ی اموری احتمالی بنگرند که خود متشکل از هرج‌ومرج اجتماعی و منبع ناخرسندی یا ناشادی است (Viwinckel,)

¹ Rulelessness

² Normlessness

³ Mestrovic

⁴ Derangement

⁵ Ontological Security

می‌کند، کودک به خود دلگرمی می‌دهد که او برمی‌گردد و این تنها راه حفظ آرامش است. اگر این حضور و غیاب مادر روال منظمی داشته باشد، نظام امنیت هستی‌شناختی کودک نیرومند خواهد بود.

در جوامع سنتی، روابط اعتماد مستقیم و بی‌واسطه‌اند؛ یعنی اعتماد به افراد و دیگرانی است که در حضور فرد قرار دارند. اطمینان فرد از استمرار روال عادی همین روابط رودررو (مثلاً خیانت‌نکردن نزدیکان) امنیت هستی‌شناختی فرد را حفظ و نگهداری می‌کند؛ اما در مدرنیته این اعتماد به نظام‌های انتزاعی است. فرد تنها در صورتی می‌تواند امنیت وجودی خود را حفظ کند و از ادامه روال عادی زندگی اطمینان حاصل کند که احساس کند نظام‌های انتزاعی دخیل در زندگی او روال عادی خود را طی خواهند کرد (Kaspersen, 2000: 96-102).

حفظ امنیت هستی‌شناختی از جنبه‌ای دیگر، مستلزم پاسخ‌دادن به پرسش‌های وجودی است. امنیت هستی‌شناختی از این منظر، منوط به آن است که فرد در سطح ناخودآگاه و خودآگاه عملی، برای بعضی از بنیادی‌ترین پرسش‌های وجودی پاسخ‌هایی در اختیار داشته باشد. این پرسش‌های بنیادین چهار دسته‌اند: ۱- پرسش‌های مربوط به هستی: این پرسش‌ها به کشف چارچوب وجودی برای واقعیت بیرونی مربوط می‌شوند. جامعه بخشی اساسی از هستی انسانی است و محیط بلافصل و نزدیک زندگی فرد را می‌سازد. پرسش وجودی در وهله اول به همین هستی اجتماعی باز می‌گردد. ۲- پرسش‌های مربوط به فناپذیری: این پرسش‌ها به متناهی بودن آدمی در قیاس با نامتناهی بودن زمان مربوط می‌شوند. ۳- پرسش‌های مربوط به دیگران: این پرسش‌ها به عرصه روابط و تعاملات اجتماعی برمی‌گردند و در رأس آنها مسئله اعتماد قرار دارد. ۴- این دسته از پرسش‌های بنیادین، پرسش‌های مربوط به خود^۱ هستند که مسائل مربوط به هویت شخصی، بازنایشی و بدن را در بر می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۸۷). در

جوامع، چهار زمینه محلی اعتماد وجود داشت که موجب تقویت امنیت هستی‌شناختی و جلوگیری از هراس می‌شد:

۱- روابط خویشاوندی که وسیله‌ای برای سازماندهی روابط اجتماعی محسوب می‌شوند. ۲- اجتماع محلی که فضای سازنده یک محیط آشناست. ۳- کیهان‌شناسی‌های مذهبی که معمولاً موجب تزریق اعتماد به تجربه رویدادها می‌شوند. ۴- سنت به منزله وسیله ارتباط حال و آینده که در یک زمان برگشت‌پذیر رو به گذشته دارد (گیدنز، ۱۳۸۰)؛ اما با پیدایش جامعه مدرن این محیط‌ها به‌طوری اساسی دگرگون شده‌اند؛ زیرا ساختار اساسی سرمایه‌داری، از چندین نظام انتزاعی تشکیل شده است که لازمه عملکرد و کارایی آنها اعتماد عاملان است. برای مثال اگر هر کدام از ما به عملکرد نظام‌هایی مانند بهداشت و درمان، حمل‌ونقل، نظام بانکی، بیمه و... اعتماد نداشته باشیم و با آنها وارد تعامل نشویم، فرضاً اگر همه ما پول‌های خود را به جای بانک در خانه نگهداری کنیم، ادامه کار این نظام‌ها دچار اختلال می‌شود.

اما از طرفی، اعتماد رابطه‌ای تنگاتنگ با امنیت هستی‌شناختی دارد. امنیت هستی‌شناختی، به‌طور خلاصه، یعنی اعتماد و اطمینان از روال‌مندبودن امور و استمرار وضعیت عادی و مرسوم زندگی روزمره. گیدنز در اینجا هم از روش‌شناسی مردمی و هم از روان‌شناسانی مانند اریکسون بسیار تأثیر گرفته است. امنیت هستی‌شناختی به این معناست که حتی در پس عادی‌ترین و پیش‌پافتاده‌ترین امور زندگی روزمره آشوب و هرج‌ومرجی نهفته است که اگر کنشگران بخواهند به آن فکر کنند از ادامه فعالیت ناتوان می‌شوند؛ بنابراین، لازمه استمرار جریان عادی زندگی، سرپوش‌گذاری بر این خطرات بالقوه و اطمینان‌خاطر از عادی‌بودن جریان امور است. فرد با دادن این وعده به خود که «همه‌چیز روبه‌راه است و مشکلی پیش نخواهد آمد»، می‌تواند به روال عادی زندگی و فعالیت‌های خود ادامه دهد. اساس امنیت هستی‌شناختی از دید گیدنز در دوران کودکی و در رابطه کودک با پدر و مادر قرار دارد. هنگامی که مادر کودک را ترک

¹ Self

نیازها بسیار به کار می‌آید. مردم به دنبال اولین نیازهایی می‌روند که ارضا نشده‌اند و طبیعتاً با ارضای بادوام هر سطح از نیازها، به سراغ سطح بعدی می‌روند. فرضیه اجتماعی شدن می‌گوید که مناسبات میان محیط اجتماعی و اقتصادی و اولویت‌های ارزشی، یک رابطه مبتنی بر تطابق بلافاصله نیست و یک تأخیر زمانی محسوس در این میان وجود دارد؛ در واقع، ارزش‌های فرد تا حدود زیادی انعکاس شرایطی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ او حاکم بوده است (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۶۲). فرضیه کمیابی شبیه به اصل نزولی بودن مطلوبیت نهایی در اقتصاد است. به علاوه هرچه از آن دسته از نیازهایی که مستقیماً به بقا مربوط می‌شوند فراتر رویم، از وضوح ترتیب اهمیت نیازهای انسانی کاسته می‌شود؛ از این رو، عدم گرسنگی و وجود امنیت اقتصادی جوامع پیشرفته سبب شده است که در آنها نیاز به احترام، رابطه نزدیک با دیگران، رضایت ذهنی و زیبایی‌شناختی مهم تلقی شوند. اینگلهارت در ادامه دغدغه اصلی پژوهشی‌اش یعنی رابطه فراگرد دگرگونی فرهنگی با احساس سعادت ذهنی و شادکامی و پیامدهای بلندمدت آن را مطالعه می‌کند. در توضیح این رابطه می‌توان گفت نظام ارزشی انسان رابطه عمیق و پیچیده‌ای با آرزوهای او و میزان دست‌یابی‌اش به آنها دارد. آن چیزی با ارزش است که کمیاب باشد و هرچه فرد به آن نزدیک‌تر شود، احساس رضایت و خوشبختی بیشتری کند؛ اما وقتی فرد به خواسته‌ای می‌رسد، احساس رضایت تنها برای کوتاه‌مدت او را اکتان می‌کند. احساس سعادت ذهنی اصولاً زودگذر است و باید هم همین باشد؛ زیرا اگر بنا بود بهره‌مندی‌ها سرخوشی دائمی پدید آورند، فعالیت هدفمند انسانی متوقف می‌شد؛ پس اگر بعضی خواسته‌ها برای مدتی برای مردم (یک نسل) برآورده شده باشند، افراد به دنبال خواسته‌های دیگری می‌روند و بدین سان اولویت‌های ارزشی نسل‌ها تغییر می‌یابد؛ پس تغییرات فرهنگی با نتایج بلندمدت احساس سعادت ذهنی در جامعه ارتباط دارد: خوشبختی نتیجه ثروتمند شدن نیست، نتیجه ثروتمند شدن به طور موقت

صورتی که فرد (کنشگر) پاسخ‌هایی منسجم و قانع‌کننده برای این پرسش‌ها نداشته باشد، با اضطراب و ناامنی روبه‌رو می‌شود و امنیت هستی‌شناختی او متزلزل می‌گردد. این ناامنی پیامدهای متعددی به دنبال دارد؛ از جمله: کنشگر از دست‌یابی به استنباطی پایدار از زنده‌بودن خود عاجز می‌ماند، در حال‌های از نگرانی فراموش شدن و اضطراب از یادرفتن به سر می‌برد و ترس از مشکلات پیدا می‌کند و هراس آن را دارد که زیر فشار رویدادهای خاص در هم شکند. نتیجه این مسئله ممکن است اندوه، هراس و اضطراب جانکاهی باشد که فرد را در خود غرق می‌کند و با سلب آرامش و اطمینان‌خاطر او زمینه‌های شادکامی را از بین می‌برد؛ پس می‌توان گفت از دید گیدنز، مسئله‌ای که بیش از هر چیزی با شادکامی ارتباط دارد و می‌تواند موجب افزایش یا کاهش آن شود، امنیت هستی‌شناختی است.

اینگلهارت نیز مبحث شادکامی را بر مبنای ارزش‌ها و دگرگونی‌های ارزشی تبیین می‌کند. به اعتقاد او «ارزش‌ها و احساس شادمانی رابطه‌ای تنگاتنگ ولی پیچیده دارند» (موسوی، ۱۳۹۲: ۸۲). او با تعمق در این نکته که در چند دهه گذشته، تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی - سیاسی موجب دگرگونی فرهنگی جوامع پیشرفته صنعتی و در نتیجه تغییر خواست مردم از زندگی شده است، کوشیده است علت و ماهیت این تحولات فرهنگی و پیامدهای آنها را با استناد به مطالعات گسترده از کشورهای مختلف بررسی کند و آنچه در این زمینه محور اصلی بحث او قرار گرفته است، گذار از ارزش‌های مادی به فرامادی در جوامع پیشرفته صنعتی است. اینگلهارت برای تشریح فرایند دگرگونی ارزشی و فرهنگی، دو فرض محوری را مبنای کار خود قرار می‌دهد: فرضیه کمیابی و فرضیه اجتماعی شدن.

بر طبق فرضیه کمیابی، اولویت‌های ارزشی فرد بازتاب محیط اجتماعی و اقتصادی اوست؛ به این ترتیب که شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آنها نسبتاً کم است. برای فهم این فرضیه، مفهوم سلسله مراتب

است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۴۲-۲۴۱).

بررسی‌های اینگلهارت در پیمایش‌های مختلف دو تناقض ظاهری را به نمایش می‌گذارد: اول، شواهد نشان می‌دهند اختلافات بین گروهی قابل توجه نیست. احساس خوشبختی در ثروتمندان خیلی بیشتر از فقرا نیست و به زبان ساده «پول خوشبختی نمی‌آورد». دوم، اگرچه تفاوت گروه‌های معین داخل یک کشور کم بود، تفاوت آشکاری بین گروه‌های ثابت در کشورهای مختلف موجود است و بیراه نیست اگر بگوییم که هلندی‌ها خوشبخت‌تر از آلمانی‌ها هستند و حتی تغییر در دیگر متغیرهای پس‌زمینه اجتماعی همچون سن، جنس، تحصیلات و شغل نیز تغییر عمده‌ای در شاخص رضایت از زندگی در هر کشور پدید نمی‌آورد؛ یعنی سطح رضایت در کشورها تقریباً ثابت است. اینگلهارت برای توضیح این مسئله، فرضیه «تطابق ذهنی» را مطرح می‌کند. طبق این فرضیه، اگرچه رضایت ذهنی فرد از هر جنبه خاص از زندگی، بازتاب شکاف بین سطح آرزوی او و موقعیت عینی‌اش است، سطح آرزوهای فرد به تدریج با وضعیت او تطابق می‌یابد و او به چیزهایی کمیاب‌تر به دیده معیار خوشبختی می‌نگرد. براساس نظریه آرزو-تطابق، تغییر وضعیت عینی فرد می‌تواند موجب احساس آنی رضایت یا نارضایتی شود؛ اما در صورتی که وضعیت جدید برای مدتی دوام بیاورد سطوح آرزوهای افراد را پایین یا بالا می‌برد؛ پس در درازمدت، «کیفیت ذهنی» زندگی اهمیت پیدا می‌کند و نقطه عطف وقتی است که یک وضعیت خاص جدید برای مدت طولانی باقی بماند که در این صورت ارزش‌های نسلی که در شرایط جدید پرورش یافته است مطابق با آرزوها و افق بعدی دگرگون خواهد شد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۷۳). نظریه اینگلهارت را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد که دگرگونی نسلی و تغییرات اجتماعی^۰ اقتصادی (افزایش امنیت و ثبات اقتصادی)، سبب دگرگونی در اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های ارزشی می‌شود که نتیجه آن تأکید بیشتر بر ارزش‌های فرامادی است. شادبودن و شادزیستن به منزله یکی از ارزش‌های فرامادی در کانون این

توجه قرار دارد.

با تلفیق دیدگاه‌های دورکیم، گیدنز و اینگلهارت می‌توان متغیرهای اعتماد، امنیت هستی‌شناختی، شبکه روابط خویشاوندی، آنومی، انسجام اجتماعی، دینداری، اولویت‌های ارزشی، ثروت و احساس امنیت را به منزله متغیرهای مستقل پژوهش در نظر گرفت.

متغیرهای اعتماد، شبکه روابط خویشاوندی و امنیت هستی‌شناختی از نظریه گیدنز استخراج شده‌اند. در تحلیل گیدنز، امنیت هستی‌شناختی پیوند محکمی با اعتماد دارد. اعتماد، سرمنشأ تجربه یک دنیای بیرونی پایدار و مفهوم منسجمی از هویت شخصی است. فرهنگ‌های سنتی زیر تسلط چهار زمینه محلی اعتماد، امنیت هستی‌شناختی و فروکاهش هراس و اضطراب بنیادین قرار دارند. روابط خویشاوندی به منزله وسیله سازمان‌دهنده روابط اجتماعی، اجتماع محلی به منزله فضای سازنده یک محیط آشنا، کیهان‌شناسی‌های مذهبی که معمولاً به تجربه رویدادها اعتماد تزریق می‌کنند و سنت به منزله وسیله ارتباط حال و آینده در یک زمان برگشت‌پذیر که رو به سوی گذشته دارد. این محیط‌های اعتماد با فراهم کردن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های بنیادین موجب حفظ امنیت هستی‌شناختی می‌شوند. در فرایند مدرنیته و در ساختار سرمایه‌داری، این محیط‌های سنتی اعتماد دچار دگرگونی می‌شوند و جای خود را به نظام‌های انتزاعی می‌دهند. براساس دیدگاه گیدنز می‌توان گفت اعتماد زمینه‌های محلی آن (مانند ساختار خویشاوندی که در جامعه بررسی شده اهمیت زیادی دارد) با حفظ امنیت هستی‌شناختی می‌توانند موجب افزایش شادکامی شوند. برعکس تضعیف زمینه‌های اعتماد (که می‌تواند ناشی از نوع برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و رفاهی باشد)، با تضعیف امنیت هستی‌شناختی، شادکامی را کاهش می‌دهد. متغیر اصلی و کانونی در نظریه دورکیم انسجام اجتماعی است. اهمیت انسجام اجتماعی به حدی است که دورکیم سنخ‌شناسی خود از جوامع را بر مبنای نوع انسجام اجتماعی آنها استوار می‌کند. نیرومندی انسجام

بر اعتماد اجتماعی، امنیت هستی‌شناختی و اولویت‌های ارزشی تأثیر می‌گذارند. دینداری هم به شکل مستقیم و هم به شکل غیرمستقیم، از طریق تأثیرگذاری بر انسجام اجتماعی، امنیت هستی‌شناختی و اولویت‌های ارزشی، بر میزان شادکامی تأثیر می‌گذارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌لحاظ روشی، پژوهشی ترکیبی است. از روش‌های ترکیبی پژوهش‌سنخ‌شناسی‌های متعددی ارائه شده است (محمدپور، ۱۳۸۹)؛ اما به‌طور کلی می‌توان آنها را به دو نوع طرح‌های ترکیبی همزمان^۱ و طرح‌های ترکیبی متوالی^۲ تقسیم کرد. در طرح‌های همزمان، دو رهیافت کمی و کیفی به‌طور همزمان طراحی و اجرا می‌شوند. در طرح‌های متوالی، یکی از رهیافت‌ها به‌دنبال رهیافت دیگر طراحی و اجرا می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۱۶). هر کدام از این دو طرح انواع مختلفی دارند. یکی از انواع طرح‌های متوالی طرح اکتشافی^۳ است. در طرح‌های اکتشافی ابتدا روش کیفی اجرا می‌شود؛ سپس نتایج روش کیفی موجب شکل‌گیری و روشن‌شدن روش کمی می‌شوند. زمانی که به تدوین ابزار اندازه‌گیری نیاز باشد یا متغیرها ناشناخته باشند یا چارچوب هدایت‌کننده یا نظریه‌ای وجود نداشته باشد، از این طرح استفاده می‌شود. در این طرح، ابتدا داده‌های کیفی جمع‌آوری و تحلیل می‌شوند؛ سپس بر مبنای نتایج آنها، ابزار سنجش کمی تدوین می‌گردد. در ادامه، با استفاده از ابزار تدوین‌شده، داده‌های کمی جمع‌آوری و تحلیل می‌شوند و درنهایت نتایج کیفی و کمی تفسیر می‌شوند (کرسول و کلارک، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۳).

در پژوهش حاضر، ابتدا روش کیفی اجرا شده است و داده‌های کیفی با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته گردآوری شده و با استفاده از تحلیل مضمون تحلیل شده‌اند؛ درنهایت چهار مضمون اصلی شناسایی شده‌اند. بخش کیفی پژوهش

اجتماعی پیامدهای متعددی به‌دنبال دارد که از مهم‌ترین آنها کاهش میزان ناهنجاری اجتماعی و آنومی است. آنومی زمانی رخ می‌دهد که هنجارهای اجتماعی تضعیف می‌شوند و دیگر نیرویی الزام‌آور و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی به‌شمار نمی‌روند؛ بنابراین، کنشگران اجتماعی نیز اعتقاد و پایبندی خاصی به آنها ندارند. از دید دورکیم آنومی عامل اصلی ناخرسندی، نداشتن رضایت و ناشادمانی است؛ اما دورکیم بر نقش دین و باورهای مذهبی نیز تأکید دارد و کارکردهای متعددی برای دین قائل است که مهم‌ترین آنها انسجام‌بخشی و احساس خوشبختی و شادکامی بین معتقدان است؛ بنابراین، دینداری هم به شکل مستقیم و هم به شکل غیرمستقیم (یعنی از طریق تقویت انسجام اجتماعی) موجب افزایش شادکامی می‌گردد. از دیدگاه اینگلهارت نیز متغیرهای اولویت‌های ارزشی، ثروت و امنیت مطرح شده‌اند. اینگلهارت شادکامی را بر مبنای این متغیرها تحلیل می‌کند. در تحلیل او، ثروت و احساس امنیت در ابعاد اقتصادی و جانی و... موجب می‌شوند افراد به ورای نیازهای اولیه و مسائل مالی و اقتصادی بیندیشند و ارزش‌های فرامادی را برای خود برجسته‌تر کنند؛ در واقع، ثروت و امنیت موجب دگرگونی در اولویت‌های ارزشی می‌شود و شادکامی و شادزیستن به‌منزله ارزشی فرامادی برای افراد اهمیت می‌یابد.

با تلفیق این دیدگاه‌ها می‌توان گفت دین و باورهای مذهبی (دورکیم و اینگلهارت) موجب تقویت انسجام اجتماعی (دورکیم) می‌شوند. انسجام اجتماعی از شبکه روابط خویشاوندی (گیدنز) نیز اثر می‌گیرد و میزان آنومی (دورکیم) را کاهش می‌دهد. دینداری، شبکه خویشاوندی و امنیت هستی‌شناختی موجب تقویت اعتماد اجتماعی (گیدنز) می‌شوند و اعتماد اجتماعی رابطه‌ای دوسویه با امنیت هستی‌شناختی دارد. ثروت/درآمد (اینگلهارت) بر اولویت‌های ارزشی افراد (اینگلهارت) و تعیین جهت‌گیری مادی‌گرایانه/فرامادی‌گرایانه آنها مؤثر است. اولویت‌های ارزشی همزمان از دینداری نیز اثر می‌گیرند. متغیرهای زمینه‌ای

¹ Concurrent

² Sequential

³ Exploratory Design

البته محتوای بیشتر این سنج‌ها تقریباً یکسان است و تفاوت‌های جزئی موجود به نحوه طراحی پرسش‌ها و درجه‌بندی و در کل شیوه سنجش و ارزیابی مربوط می‌شود. در برخی از سنج‌ها از پاسخگویان خواسته شده است وضعیت خود را روی طیفی از ۰ تا ۱۰ مشخص کنند و در برخی دیگر از سنجش ترتیبی و در قالب گزینه‌های خیلی کم تا خیلی زیاد استفاده شده است.

از آنجا که در پژوهش حاضر تلاش شده است با استفاده از یافته‌های کیفی به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها و ترکیب آنها با سنج‌های موجود، ابزار سنجش طراحی شود، ابتدا لازم است نتایج کیفی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها به‌اختصار مرور شوند. با تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده، چهار مضمون اصلی استخراج شد. این مضامین و مقولات آنها عبارت‌اند از: مضمون آزادی با مضمون فرعی آزادی منفی (رهایی از عواطف منفی، رهایی از مشکلات اقتصادی، رهایی از احساس ناامنی) و آزادی مثبت (ثروت و تأمین، برخورداری از روابط خوب، محبت زندگی مطبوع، احساس امنیت و داشتن عواطف مثبت)، مضمون انطباق (تطابق وضعیت موجود با وضعیت ایده‌آل، تحقق اهداف، آرزوها و ایده‌آل‌ها و تطابق «من بالقوه» و «من بالفعل»)، مضمون رضایت از زندگی (رضایت از گذشته، رضایت از زمان حال، رضایت از امکانات، رضایت از تعاملات، رضایت از منطقه محل زندگی و رضایت از کلیت زندگی) و مضمون قدرت (مهارت هیجان‌های منفی، قدرت سرپوش‌گذاری، تعادل و انضباط). بر مبنای این یافته‌ها، تعریف زیر برای شادکامی (در استان ایلام و با توجه به شرایط استان ایلام) تدوین شده است:

شادکامی: حالتی است که در آن فرد ارزیابی مثبتی از زندگی خود داشته باشد و این ارزیابی با تجربه احساسات مثبت و نبودن احساسات منفی همراه است. نمود بیرونی این حالت در ظاهر و پیکر فرد نمایان می‌شود و تمایل فرد را به روابط و تعاملات اجتماعی افزایش می‌دهد.

ارزیابی مثبت با محتوای مضامین انطباق و رضایت از

شامل دو قسمت بوده است: مصاحبه‌های انجام‌شده با مردم عادی برای شناسایی مضامین (که تعداد آنها ۳۶ مصاحبه بوده است) و مصاحبه با کارشناسان و خبرگان محلی برای شناسایی عوامل تأثیرگذار و راهکارها (۱۲ مصاحبه)؛ سپس براساس نتایج به‌دست‌آمده، ابزار سنجش کمی طراحی شده است و با اجرای پیمایش، داده‌های کمی نیز گردآوری و تحلیل شده‌اند.

جامعه آماری پژوهش حاضر استان ایلام است. در بخش کیفی از روش نمونه‌گیری ترکیبی هدفمند و در بخش کمی از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. معیار حجم نمونه در بخش کیفی کفایت اطلاعات بوده است. در بخش کمی حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شده است؛ اما با توجه به گستردگی و پراکندگی جامعه آماری، این جامعه دوبرابر شد و با پیش‌بینی این مسئله که ممکن است برخی از پرسش‌نامه‌ها از سوی پاسخگویان بازگشت داده نشود یا اطلاعات آنها ناقص باشد، تعداد ۸۰۰ پرسش‌نامه توزیع شد و در نهایت تحلیل داده‌ها با ۷۴۴ پرسش‌نامه صورت گرفت.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش

پیش از ارائه تعریف نظری و عملیاتی متغیر اصلی پژوهش (شادکامی)، لازم است به این نکته اشاره شود که معمول‌ترین ابزار سنجش شادکامی، سنج استاندارد آکسفورد است که شامل سه بعد احساسی، شناختی و اجتماعی است و پایایی آن در پژوهش‌های مختلف تأیید شده است؛ اما در پژوهش‌های مختلف از شیوه‌های دیگری نیز برای سنجش شادکامی استفاده شده است. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) سه بعد رضایت از زندگی، حالات عاطفی و احساس معنی‌داری و داشتن هدف در زندگی را برای سنجش شادکامی در نظر گرفته است. در مؤسسه گالوپ ابعاد ارزیابی از زندگی، حالات عاطفی مثبت و (نبودن) حالات عاطفی منفی برای سنجش طراحی شده‌اند (Helliwell et al., 2017)؛

و «برخوردار از روابط خوب» در مضمون آزادی مثبت همخوانی دارد. می‌توان ارزیابی از زندگی و احساسات را ابعاد درونی و شادی تجسد یافته و روابط اجتماعی را ابعاد بیرونی شادکامی در نظر گرفت. این ابعاد و مؤلفه‌ها و شاخص‌های آنها در جدول زیر آورده شده‌اند:

زندگی هم‌راستا است. تجربه احساسات مثبت و نبود احساسات منفی بر مقوله‌هایی از مضمون آزادی و نیز مقوله «مهار هیجان‌های منفی» در مضمون قدرت منطبق است. نمود بیرونی شادکامی در ظاهر فرد از مقوله انضباط در مضمون قدرت استخراج شده است و تمایل به روابط اجتماعی نیز با دو مقوله «رضایت از تعاملات» در مضمون رضایت از زندگی

جدول ۱- ابعاد و مؤلفه‌های تعریف عملیاتی متغیر شادکامی

ابعاد کلی	ابعاد فرعی	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
درونی	ارزیابی زندگی	تحقق اهداف و آرزوها	ارزیابی از میزان تحقق اهداف در زندگی، میزان تحقق آرزوها، میزان انطباق وضع موجود با وضع ایده‌آل
		رضایت از عرصه‌های زندگی	ظاهر فرد، سلامتی، شغل، روابط اجتماعی، خانواده، فراغت
		رضایت از کلیت زندگی	منطقه محل سکونت و کلیت زندگی
	احساسات	احساسات مثبت	خوشحالی، لذت، امید، آرامش
		احساسات منفی	غم/اندوه، خشم/عصبانیت، استرس/نگرانی، ناامنی
بیرونی		نمود ظاهری	شوخ‌طبع بودن، خنده/تبسم، اهمیت دادن به ظاهر
		روابط اجتماعی	داشتن دوستان زیاد، رفت‌وآمد خانوادگی با اقوام و دوستان، شرکت در مناسک شادی (عروسی و...)

(احساس تعهد و علاقه شهروندان نسبت به محیط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و ملی) سنجیده شده است.

آنومی: شرایط اجتماعی که در آن هنجارهای اجتماعی ضعیف شده‌اند؛ اما هنجارهای جدید جایگزین آنها نشده است. در این حالت، معیارهای روشنی برای راهنمایی فرد در حوزه‌های معینی از زندگی اجتماعی وجود ندارد، مقررات اجتماعی ناقص‌اند و مرز بین رفتارهای موجه و ناموجه مشخص نیست. برای سنجش احساس آنومی سه بعد بی‌قدرتی، ناامیدی و احساس سردرگمی هنجاری در نظر گرفته شده است.

امنیت هستی‌شناختی: حالتی است که در آن افراد با فعالیت‌های خود، محیط پیرامون و دیگرانی که با آنها در تعامل هستند، احساس راحت بودن و اعتماد دارند و درک روشن و تعریف‌شده‌ای از آنها دارند. پرسش‌های این متغیر براساس دسته‌بندی گیدنز از پرسش‌های وجودی به چهار

برای هر کدام از این ابعاد پرسش‌هایی طراحی شد. داده‌ها پس از جمع‌آوری با استفاده از درصد‌های تجمعی به سه مقوله پایین، متوسط و بالا تقسیم شدند. متغیرهای مستقل پژوهش در بخش کمی براساس چارچوب نظری عبارت‌اند از: انسجام اجتماعی، آنومی، امنیت هستی‌شناختی، اعتماد، شبکه‌خویشاوندی، احساس امنیت، دینداری، اولویت‌های ارزشی، ثروت و نیز متغیرهای زمینه‌ای شامل سن، جنسیت، وضعیت تأهل و میزان تحصیلات.

انسجام اجتماعی: دلالت بر «توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دارد که حاصل پذیرش و درونی کردن نظام ارزشی و هنجاری یک جامعه و وجود تعلق جمعی (احساس ما کردن) و تراکمی از وجود تعامل در میان افراد آن جامعه است» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۸۷). انسجام با استفاده از دو بعد تعامل و تراکم روابط (میزان روابط و تعاملاتی است که اعضای یک جامعه یا گروه با هم دارند) و احساس تعلق

آسایش و رفاه مادی به منزله معرف ارزش‌های مادی و سلامتی و زیبایی، آبرو و منزلت اجتماعی، عشق و دلبستگی و علم و دانش به منزله معرف ارزش‌های فرامادی) در اختیار پاسخگویان قرار داده و از آنها خواسته شد سه مورد را به ترتیب اولویت انتخاب کنند. پاسخگویانی که دو گزینه از سه گزینه انتخابی آنها از بین گزینه‌های دسته اول بود، کد ۱ گرفتند و جهت‌گیری ارزشی آنها مادی‌گرایانه بود. پاسخگویانی که دو گزینه از سه گزینه انتخابی آنها از بین گزینه‌های دسته دوم بود، کد ۲ گرفتند و جهت‌گیری ارزشی آنها فرامادی‌گرایانه توصیف شده است.

ثروت: با سه معرف میزان درآمد ماهیانه، قیمت تقریبی منزل و قیمت تقریبی اتومبیل شخصی سنجیده شده است.

اعتبارسنجی در بخش کیفی پژوهش با استفاده از معیارهای اعتباریابی ماکسول انجام شده است. در این الگو، سه نوع اعتبار توصیفی، تفسیری و نظری به کار می‌رود. در پژوهش حاضر از اعتبار تفسیری و نظری استفاده شده است.

اعتبار تفسیری عبارت است از به تفسیر کشیدن درست معانی داده‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان به آنچه که مطالعه می‌شود. یکی از راهبردهای استفاده‌شده در اعتبار تفسیری، بازخورد مشارکت‌کننده است که به بحث محقق با مشارکت‌کنندگان واقعی در زمینه نتایج پژوهش گفته می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۰۰). در پژوهش حاضر، برای رسیدن به اعتبار نتایج و مضامین استخراج‌شده از مصاحبه‌ها، این نتایج و مضامین با برخی از مشارکت‌کنندگان پژوهش که امکان دسترسی به آنها وجود داشته است در میان گذاشته شده‌اند تا مشخص شود که آیا نتایج و تفاسیر صورت گرفته توسط پژوهشگر برای مشارکت‌کنندگان پژوهش قابل فهم است یا خیر. به عبارتی، مصاحبه‌شوندگان توصیف محقق را آنطور که جهان اجتماعی درونی آنها را منعکس می‌سازد، بازنمایی می‌کنند و می‌فهمند یا خیر؛ پس از گفتگو با برخی مشارکت‌کنندگان و دریافت بازخورد از آنها مشخص شد آنها توصیف و تفسیر پژوهشگر از گفته‌های خود و در واقع جهان

دسته پرسش‌های مربوط به نفس هستی (و جامعه به منزله هستی اجتماعی)، پرسش‌های مربوط به فناپذیری (که آینده در این دسته قرار می‌گیرد)، پرسش‌های مربوط به دیگران (که مهم‌ترین مسئله در اینجا اعتماد در روابط اجتماعی است) و پرسش‌های مربوط به هویت شخصی تقسیم شده‌اند.

اعتماد: عبارت است از تمایل فرد به قبول ریسک در یک موقعیت اجتماعی که این تمایل مبتنی بر حس اطمینان به این نکته است که دیگران به گونه‌ای که انتظار می‌رود عمل می‌کنند و شیوه‌ای حمایت‌کننده در پیش خواهند گرفت (علمی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۴۴). اعتماد به سه بعد اعتماد بین شخصی (میزان اعتماد افراد به اعضای خانواده، اقوام و دوستان)، اعتماد تعمیم‌یافته (اعتماد به بیگانگان یا افراد کمتر آشنای اجتماع) و اعتماد نهادی (اعتماد به سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی) تقسیم شده است.

شبکه خویشاوندی: میزان و گستره روابط خویشاوندی افراد و در واقع حجم روابط و تعاملات افراد درون شبکه‌ای از روابط نسبتاً پایدار است. برای سنجش این متغیر کمیت شبکه خویشاوندی (تعداد اعضای خانواده و خویشاوندان نزدیک) و گستره روابط خویشاوندی (میزان ارتباط حضور، تلفنی و اینترنتی از طریق شبکه‌های اجتماعی با اعضای شبکه) مدنظر قرار داده شده است.

احساس امنیت: به معنای اطمینان از روال مندی امور و بسامانی اوضاع است و به سه بعد جانی، مالی و عمومی تقسیم شده است.

دینداری: دینداری به رفتار دینی در برابر باورها و اعتقادات اشاره دارد. دینداری با استفاده از الگوی گلازک و استارک (سراج‌زاده، ۱۳۸۴) سنجیده و به چهار بعد اعتقادی، تجربی، مناسکی و پیامدی تقسیم شده است.

جهت‌گیری ارزشی: تمایل فرد به ارزش‌های مختلف و اولویت‌ها و جایگاهی است که او در سلسله‌مراتب ارزش‌ها برای آنها قائل است. برای سنجش این متغیر هشت گزینه (پول و ثروت، پست و مقام، شغل خوب و پیشرفت در آن و

اجتماعی درونی خود را فهم و تأیید می‌کنند. اعتبار نظری نیز به درجه‌ای اطلاق می‌شود که در آن یک

تیبین نظری توسعه یافته از مطالعه پژوهشی با داده‌ها سازگاری دارد؛ بنابراین، باورپذیر و قابل دفاع است. راهبردهای افزایش این نوع اعتبار کار میدانی گسترده، زوایه‌بندی نظری و استفاده از داور -بازنگر است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۰۰). در پژوهش حاضر کار میدانی گسترده صورت گرفته است و پژوهشگر به مدت ۱۸ ماه به صورت مداوم در میدان پژوهش رفت و آمد داشته است. همچنین از فن داور -بازنگر استفاده شده و تفسیرها و استنتاج‌های به دست آمده توسط محقق از سوی ۴ نفر از پژوهشگران بومی و غیربومی آشنا به موضوع پژوهش به منزله داور ارزیابی شده و صحت و کفایت آنها تأیید شده است. برای بررسی اعتبار در بخش کمی، از شیوه اعتبار صوری استفاده شد و ابزار به غیر از استادان راهنما و مشاور، در اختیار سه نفر از پژوهشگرانی قرار داده شد که سابقه پژوهش در حوزه شادکامی داشتند؛ سپس از آنها خواسته شد آن را بررسی کنند. از دید آنها، ابزار متناسب با یافته‌های کیفی بود و برای سنجش مناسب تشخیص داده شد. برای سنجش پایایی نیز از آلفای کرونباخ استفاده شد. برای این منظور، ابتدا یک مطالعه مقدماتی با نمونه‌ای ۶۰ نفری در جامعه بررسی شده انجام شد و پس از گردآوری پرسش‌نامه‌ها میزان پایایی ابزار بررسی شد. ضریب پایایی برای همه ابعاد متغیر شادکامی و نیز متغیرهای مستقل پژوهش بالای ۰/۷ بود.

از منظر قدرت سیاسی انجام داده است؛ اما در پژوهش حاضر معنایی کلی و وسیع برای آنها در نظر گرفته شده است. آزادی منفی در پژوهش حاضر عبارت است از فراغت و رهایی از هر عاملی، اعم از درونی یا بیرونی، عینی یا ذهنی که از دید فرد ناخوشایند و نامطلوب است و مانع آسایش، آرامش و تحقق زندگی مطلوب و دلخواه می‌شود و تمرکز و تلاش برای شکوفایی استعدادها و قابلیت‌ها را مختل می‌کند. سه مقوله رهایی از عواطف منفی، رهایی از مشکلات اقتصادی و رهایی از ناامنی مضمون آزادی منفی را تشکیل داده‌اند. تمامی احساسات منفی و ناخوشایند مانند دغدغه، استرس، غم و اندوه، یأس و نومییدی و... در مقوله رهایی از عواطف منفی قرار داده شده‌اند. از این منظر، شادکامی به منزله نبودن و رهایی از تجربه چنین احساساتی تعریف شده است. دومین مقوله مربوط به مضمون آزادی منفی، رهایی از مشکلات اقتصادی نامیده شده است. نبودن مشکلات اقتصادی از قبیل فقر و بیکاری مسئله‌ای است که هم می‌توان آن را جزء و مؤلفه‌ای از شادی در نظر گرفت و هم یکی از عوامل تأثیرگذار بر شادی. این مسئله از سوی برخی مصاحبه‌شوندگان به طور عمده به منزله نشانه‌ای از شادبودن یا نبودن تلقی شده است و در واقع، شادکامی به منزله شرایط نبودن مشکلات اقتصادی تعریف شده است. وجه دیگر آزادی منفی رهایی از احساس ناامنی است. ناامنی مورد اشاره مصاحبه‌شوندگان پژوهش به طور عمده یا به آینده خود و خانواده‌شان برمی‌گشت و به نهادهای انتزاعی مرتبط می‌شد یا به هراس‌های اخلاقی در ارتباط با دیگران. در هر دو حالت، احساس ناامنی به حدی برجسته بود و مانع از تحقق تجربه شادی می‌شد که می‌توان شادکامی را نبودن ناامنی یا رهایی از احساس ناامنی تعریف کرد.

دومین مضمون فرعی آزادی، آزادی مثبت است. یکی از وجوه آزادی مثبت در تقسیم‌بندی برلین توان تعقیب و رسیدن به هدف است که احتمالاً مستلزم دسترسی به پاره‌ای از منابع و امکانات است؛ بنابراین، آزادی مثبت در اینجا به معنی

اجتماعی درونی خود را فهم و تأیید می‌کنند. اعتبار نظری نیز به درجه‌ای اطلاق می‌شود که در آن یک تبیین نظری توسعه یافته از مطالعه پژوهشی با داده‌ها سازگاری دارد؛ بنابراین، باورپذیر و قابل دفاع است. راهبردهای افزایش این نوع اعتبار کار میدانی گسترده، زوایه‌بندی نظری و استفاده از داور -بازنگر است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۰۰). در پژوهش حاضر کار میدانی گسترده صورت گرفته است و پژوهشگر به مدت ۱۸ ماه به صورت مداوم در میدان پژوهش رفت و آمد داشته است. همچنین از فن داور -بازنگر استفاده شده و تفسیرها و استنتاج‌های به دست آمده توسط محقق از سوی ۴ نفر از پژوهشگران بومی و غیربومی آشنا به موضوع پژوهش به منزله داور ارزیابی شده و صحت و کفایت آنها تأیید شده است.

برای بررسی اعتبار در بخش کمی، از شیوه اعتبار صوری استفاده شد و ابزار به غیر از استادان راهنما و مشاور، در اختیار سه نفر از پژوهشگرانی قرار داده شد که سابقه پژوهش در حوزه شادکامی داشتند؛ سپس از آنها خواسته شد آن را بررسی کنند. از دید آنها، ابزار متناسب با یافته‌های کیفی بود و برای سنجش مناسب تشخیص داده شد. برای سنجش پایایی نیز از آلفای کرونباخ استفاده شد. برای این منظور، ابتدا یک مطالعه مقدماتی با نمونه‌ای ۶۰ نفری در جامعه بررسی شده انجام شد و پس از گردآوری پرسش‌نامه‌ها میزان پایایی ابزار بررسی شد. ضریب پایایی برای همه ابعاد متغیر شادکامی و نیز متغیرهای مستقل پژوهش بالای ۰/۷ بود.

یافته‌های پژوهش

آنگونه که در بخش روش‌شناسی پژوهش اشاره شد، چهار مضمون اصلی از بخش کیفی پژوهش استخراج شده است که در اینجا مطرح می‌شوند.

«شادکامی به منزله آزادی»: اولین مضمونی است که از یافته‌های پژوهش استخراج شده است. آزادی در اینجا به پیروی از مقوله‌بندی آیزایا برلین (لیدمن، ۱۳۸۴) به دو گونه مثبت و منفی تقسیم شده است؛ البته برلین این تقسیم‌بندی را

مضمون انطباق، دومین مضمون پژوهش و به معنای تطابق شرایط موجود، انتظارات، توقعات و ارزش‌های افراد با شرایط ایده‌آل و مطلوب و دستاوردهای آنهاست. این مفهوم از فرضیه «تطابق ذهنی» اینگلهارت گرفته شده است؛ طبق این فرضیه رضایت افراد از هر جنبه خاص از زندگی، بازتابی از شکاف بین سطح آرزو و موقعیت عینی آنهاست. این مفهوم شامل سه مقوله است: ۱- تطابق وضعیت موجود، توقعات، انتظارات و ارزش‌ها با وضعیت ایده‌آل و امکانات، ۲- تحقق اهداف، آرزوها و ایده‌آل‌ها، ۳- تطابق من بالقوه و من بالفعل. تناسب و همخوانی بین سطح توقعات و نوع انتظاراتی که فرد برای خود ترسیم کرده است یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های شادکامی است و هرچقدر این همخوانی بیشتر باشد، شادکامی نیز بیشتر می‌شود. از طرفی، نارضایتی فرد از موقعیت کنونی و احساس اینکه جایگاه کنونی‌اش با اهداف و ایده‌آل‌های او همخوانی ندارد یا به گونه‌ای است که مانع از تحقق اهداف و ارزش‌هایش می‌شود، موجب احساس ناشادی می‌گردد. دومین مقوله مضمون انطباق، به تحقق اهداف، آرزوها و ایده‌آل‌ها ناظر است. در اینجا شادکامی با دستیابی به آرزوها معادل دانسته شده است. هرچند طبق فرضیه تطابق ذهنی اینگلهارت، آرزوها پس از تحقق دیگر نمی‌توانند مولد شادی باشند؛ اما در هر حال، لحظه‌های تحقق آرزوها معمولاً شادترین لحظات زندگی افرادند و از آنها به منزله رویدادهای شیرین و برجسته زندگی یاد می‌شود. تحقق اهداف و حتی تلاش برای تحقق آنها و حرکت در مسیری که به نظر برسد تحقق آنها را هموار می‌کند نیز به همان اندازه شادی‌آفرین است. تحقق نیافتن آرزوها نیز می‌تواند منشأ ناشادبودن و نارضایتی باشد. مقوله بعدی، تطابق من بالقوه و من بالفعل است. در اینجا انطباق نداشتن حالتی است که افراد احساس می‌کنند به قدری پیشرفت نکرده‌اند که توان و استحقاق داشته‌اند. این پیشرفت نکردن یا ناشی از ناآگاهی و کم‌کاری خود فرد است یا ناشی از شرایط نامناسب و عوامل بیرونی. در هر حال، نتیجه این است که بین انتظارات یا آرزوهایی که

برخورداری از امکانات لازم برای پرداختن به اهداف و اولویت‌هاست؛ به بیان دیگر، آزادی مثبت عبارت است از وجود و دسترسی به هر عاملی که می‌تواند به فرد کمک کند با مشکلات و چالش‌های زندگی مقابله کند، پیامدهای منفی آنها را مهار کند و در نتیجه با تجربه احساسات مثبت، شادکامی خود را حفظ کند و توسعه دهد. مضمون آزادی مثبت پنج مقوله ثروت و تأمین، برخورداری از روابط خوب، برخورداری از محیط زندگی دلپذیر، احساس امنیت و داشتن عواطف مثبت را در بر می‌گیرد. ثروت هم از بعد سلبی یعنی با برهم زدن امنیت و آرامش خاطر، یأس و نومیدی را بر فضای ذهنی افراد حاکم می‌کند و شادی آنها را کاهش می‌دهد و هم از بعد ایجابی، با رفع نیازها و گرفتاری‌ها، دغدغه‌ها و نگرانی‌ها را از بین می‌برد و شادکامی را افزایش می‌دهد؛ اما نقش پول تنها یک نقش سلبی و رفع مشکلات و دغدغه‌ها نیست؛ بلکه با گسترش دامنه انتخاب‌ها آزادی عمل فرد را افزایش می‌دهد و نوعی آزادی مثبت را برای او به ارمغان می‌آورد. کمیت و کیفیت روابط اجتماعی و عاطفی، به‌ویژه روابط خانوادگی و شبکه‌های دوستی نیز مؤلفه‌ای مهم از شادی است و مصاحبه‌شوندگان پژوهش بر نقش پررنگ روابط خوب در تجربه شادی خود تأکید کرده‌اند. این روابط به‌طور عمده به روابط خانوادگی رضایت‌بخش و روابط حمایتگرانه ارجاع دارند که فراهم‌کننده دلگرمی، نقطه اتکا و امیدواری برای افرادند. مقوله بعدی برخورداری از احساس امنیت است که بین پاسخگویان به‌طور عمده به ثبات زندگی کنونی و اطمینان خاطر نسبت به آینده ناظر بوده است. داشتن عواطف مثبت مقوله دیگر آزادی مثبت است. برخورداری از احساسات مثبت را می‌توان به‌منزله امکانی نگریست که فرد با داشتن آن به توان بیشتری برای پیگیری و دستیابی به اهداف خود مجهز می‌شود. عواطف مثبت مانند امید و خوش‌بینی، آرامش، لذت و... مؤلفه‌های اصلی شادی‌اند و نقشی مهم در تعریف و بر ساخت شادی ایفا می‌کنند. در این میان، مصاحبه‌شوندگان بیش از همه بر عنصر امید تأکید کرده‌اند.

تحصیلی و اقتصادی برمی‌گردد. در این میان مسائل اقتصادی و فرصت‌های شغلی برجستگی بیشتری داشته است. بعد دیگر رضایت از زندگی، به زندگی کنونی یعنی زمان حال برمی‌گردد. این رضایت در واقع ارزیابی مثبت فرد از عرصه‌های مختلف زندگی است. مثبت‌بودن این ارزیابی مؤلفه محوری و کانونی شادکامی است. در این میان، عرصه شغلی اولین و بی‌واسطه‌ترین عرصه‌ای است که افراد قضاوت و ارزیابی می‌کنند. دیگر عرصه موضوع ارزیابی، امکاناتی است که فرد در اختیار دارد که مسئله پیچیده‌ای است و با مسائل دیگری از قبیل نیازها، مقایسه‌های اجتماعی، توقعات و ارزش‌هایی مانند قناعت در هم تنیده است.

ارزیابی ممکن است به کلیت زندگی برگردد؛ یعنی افراد نه عرصه‌های مختلف شغلی و خانوادگی و... بلکه کلیت زندگی را قضاوت کنند. ارزیابی مثبت پایدار از زندگی به منزله یک کلیت واحد و یکپارچه اصلی‌ترین معنای رضایت از زندگی در ادبیات موجود است. در اینجا، فرد زندگی را به صورت یک کل قضاوت می‌کند؛ هرچند ممکن است از برخی عرصه‌های خاص آن رضایت نداشته باشد. یکی از مهم‌ترین وجوه رضایت از زندگی به منزله یک کل به احساس سودمندی و مفیدبودن مرتبط است؛ یعنی زمانی که فرد در ارزیابی و قضاوت زندگی خود به این نتیجه برسد که فردی مفید است و وجودش برای دیگران سودمند واقع شده است، احساس رضایت و شادی را تجربه می‌کند. در مجموع، ارزیابی مثبت از زندگی، اعم از اینکه این ارزیابی به بخش‌های خاص یا به کلیت زندگی ناظر باشد، یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های شادکامی محسوب می‌شود.

چهارمین مضمون حاصل از مصاحبه‌ها، شادکامی به منزله قدرت است. در مضمون فرعی آزادی منفی، شادکامی به منزله رهایی از هر عامل ناخوشایند یا به عبارتی نبودن هر عامل نامطلوب اعم از مشکلات و احساسات منفی تعریف شد؛ اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه مشکلات و دغدغه‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی‌اند و نبودن و

فرد داشته است یا آنچه را که احساس می‌کند توان و استحقاقش را داشته است (من بالقوه) و وضعیت کنونی وی شامل دستاوردها، موفقیت‌ها، شرایط مادی و شغلی و... (من بالفعل)، یا به عبارتی بین آنچه که فرد احساس می‌کند باید/می‌توانست باشد و آنچه که هست، تناسب و همخوانی وجود ندارد. این تطابق‌نداشتن می‌تواند سبب سرخوردگی و احساس محرومیت شود و شادکامی را کاهش دهد.

وجه مشترک هر سه مقوله ذکر شده شکاف، ناهمخوانی و وجودنداشتن تناسبی است که بین ذهنیت فرد (اهداف، آرزوها، کمال مطلوب‌ها، انتظارات و ارزش‌ها) و شرایط عینی (موفقیت‌ها، دستاوردها، داشته‌ها و موجودیت واقعی کنونی) او وجود دارد. از آنجا که چنین تطابقی هم منبع شادی و احساسات مثبت در کوتاه‌مدت و هم محرک تعریف و جستجوی اهداف و آرزوهای جدید در بلندمدت به منزله معیار شادی و خوشبختی می‌شود، می‌توان آن را مؤلفه‌ای مهم در برساخت شادی در نظر گرفت و شادکامی را انطباق میان ذهنیت و واقعیت تعریف کرد.

سومین مضمون پژوهش، شادکامی به منزله رضایت از زندگی است. مفهوم رضایت از زندگی در بسیاری از رویکردها معادل شادکامی در نظر گرفته شده است؛ در واقع، اگر شادکامی دو بعد عاطفی و شناختی داشته باشد، بعد شناختی به ارزیابی از زندگی برمی‌گردد و رضایت زمانی است که این ارزیابی مثبت باشد. در اینجا ارزیابی زندگی از دو منظر گذشته و حال مدنظر قرار گرفته است که هر کدام از آنها می‌توانند به بخش‌هایی خاص از زندگی یا به کلیت آن ارجاع داشته باشند. اصولاً ماهیت و کیفیت احساسات کنونی افراد به میزان زیادی به گذشته آنها و مهم‌تر از آن به ارزیابی و تفسیر آنها از گذشته وابسته است. احساس موفقیت و پیروزی یا شکست و سرخوردگی که می‌تواند منشأ بسیاری از احساسات مثبت و منفی دیگر باشد در گرو قضاوتی است که فرد از گذشته خود به عمل می‌آورد. این قضاوت در مصاحبه‌های پژوهش حاضر به‌طور عمده به عرصه‌های شغلی،

مشکلات، درگیر نشدن در مشکلات و کنار آمدن با مشکلات بیان شده است؛ یعنی از دید افراد شادی به معنای نبودن مشکلات و دغدغه‌ها نیست؛ بلکه توان مدیریت نگرانی و اضطراب ناشی از مشکلات مؤلفه‌ی اساسی شادکامی پنداشته شده است.

مقوله‌ی تعادل، سومین مقوله‌ی مضمون قدرت است. یکی از ابعاد تعادل، تناسب و تطابق است؛ تطابق میان ابعاد مختلف موجودیت فرد (جسمی، روحی و ...) که برای شادبودن ضروری است؛ یعنی وضعیت فرد به گونه‌ای نباشد که در یک بعد سالم و قوی و در بعد دیگر ضعیف و غیرسالم باشد؛ بلکه باید بین وجوه مختلف وجود او نوعی تعادل وجود داشته باشد. این تعادل نوعی حس تمامیت و یکپارچگی وجودی برای فرد ایجاد می‌کند که می‌تواند مولد رضایت و سایر احساسات مثبت باشد. همچنین افراد شاد افرادی تصور شده‌اند که در هر حال، در همه‌ی موقعیت‌ها اعم از موقعیت‌های دشوار یا خوشایند، روحیه‌ی خود را حفظ می‌کنند و تعادل دارند. مقوله‌ی دیگر مضمون قدرت، انضباط است. براساس ویژگی‌های مختلفی (پوشش رنگی، آراستگی ظاهر، بیان خوب و ...) که از سوی پاسخگویان برای افراد شاد ذکر شده است می‌توان این تصور را استنباط کرد که شادکامی نوعی نظم و انضباط است که در رفتار و شخصیت فرد وجود دارد و بیشترین نمود آن در ظاهر و پیکر فرد و در مدیریت بدن و رفتار او دیده می‌شود؛ یعنی افراد شاد با اعمال کنترل بر جسم خود شادی را در آن نمود می‌دهند؛ به عبارتی، با نوعی شادی تجسد یافته روبه‌رو هستیم که بی‌واسطه‌ترین نمود بیرونی آن در دو مقوله‌ی لبخند و پوشش دیده می‌شود. از این منظر، شادی عبارت است از وجود نوعی نظم و انضباط که در رفتار و گفتار و منش افراد نهفته است و نمود بیرونی آن در پیکر و جسم افراد پدیدار می‌گردد. در ادامه نتایج یافته‌های کمی پژوهش ارائه می‌شوند.

وجود نداشتن کامل آنها امری غیرممکن است؛ آنچه که شادی و احساسات مثبت همبسته با آن را تشکیل می‌دهد نبودن مشکلات و دغدغه‌ها نیست؛ بلکه توان کنار آمدن با آنها، مهار غم و اندوه ناشی از آنها و کنار آمدن با امور ناخوشایند و الزامات و اجبارهای زندگی است؛ به طوری که فرد بتواند در همه حالت تعادل و آرامش خود را حفظ و شادی را تجربه کند. این امر مستلزم برخورداری فرد از نوعی توانایی در مهار دغدغه‌ها، تنش‌ها و اضطراب‌ها و تسلط یافتن بر جریان امور در راستای حفظ آرامش و شادکامی و در واقع نیازمند نوعی قدرت است. از همین رو عنوان قدرت برای این مضمون برگزیده شده است که چهار مقوله‌ی مهار هیجان‌های منفی، قدرت سرپوش‌گذاری، تعادل و انضباط را در بر می‌گیرد.

هیجان‌های منفی مانند خشم، پرخاشگری، تندخویی و... خواه‌ناخواه در جریان زندگی روزمره و در عرصه‌های مختلف بروز می‌یابند. مهار این هیجان‌ها نقش مهمی در حفظ شادی ایفا می‌کنند. توان کنترل این هیجان‌ها برای برخی از مصاحبه‌شوندگان معادل با شادکامی در نظر گرفته شده است. مهار این هیجان‌ها نیازمند نوعی توانایی و قدرت است و از همین رو، شادی را می‌توان نوعی قدرت تعریف کرد. بروز هیجان‌های منفی در رفتار فرد مؤلفه‌ای مهم از ناشادی و مهار آنها جزئی از شادی تصور شده است. همچنین جامعه‌ی شاد جامعه‌ای پنداشته شده است که هیجان‌های منفی در آن در کمترین حد ممکن باشند. سرپوش‌گذاری به منزله‌ی مقوله‌ی دوم مضمون قدرت، از دید پاسخگویان لازمه‌ی شادی بوده است؛ فرد شادکام این قدرت را دارد که مشکلات خود را در پرتز بگذارد و با سرپوش‌گذاری بر آنها زندگی معمولی خود را ادامه دهد و شادی را تجربه کند؛ از این رو، شادبودن به معنای نبودن مشکلات نیست؛ بلکه به معنای توان کنار آمدن با آنهاست؛ به طوری که دغدغه و استرس مشکلات موجود سبب نشود توان انجام فعالیت‌های مثبت از فرد سلب شود. این سرپوش‌گذاری در قالب عباراتی مانند فراموش کردن

جدول ۲- یافته‌های توصیفی متغیر شادکامی بین پاسخگویان پژوهش

ابعاد اصلی	ابعاد فرعی	پایین	متوسط	بالا	میانگین	انحراف معیار	ضریب چولگی	مینیم	ماکزیم
درونی	احساسات	۳۰	۳۸	۳۲	۴۷,۲	۱۵,۹	-۰,۲۲	۳	۸۰
	ارزیابی‌ها	۳۴,۴	۳۳,۵	۳۲,۱	۶۹,۳	۱۹	-۰,۷۰	۱۰	۱۰۴
	بعد درونی(کل)	۳۳,۶	۳۵,۹	۳۰,۵	۱۱۶,۵	۳۱,۵	-۰,۵۳	۱۸	۱۸۳
بیرونی	نمود ظاهری	۲۷	۴۱,۴	۳۱,۶	۱۱,۰۱	۲,۵	-۰,۴۴	۳	۱۵
	روابط اجتماعی	۳۰,۱	۴۳,۱	۲۶,۷	۹,۷	۲,۹	-۰,۴	۰	۱۵
	بعد بیرونی(کل)	۳۰	۳۹,۸	۳۰,۲	۲۰,۸	۴,۸	-۰,۴۳	۴	۳۰
ارزیابی‌ها	تحقق اهداف	۳۷,۴	۳۷,۴	۲۵,۳	۷,۷	۳,۳	-۰,۳۷	۰	۱۵
	رضایت از زندگی	۳۲,۱	۳۹,۴	۲۸,۵	۶۱,۵	۱۶,۷	-۰,۷۳	۹	۹۰
	رضایت از عرصه‌های زندگی	۳۲	۳۸,۳	۲۹,۷	۴۹,۲	۱۲,۸	-۰,۸۱	۶	۷۰
رضایت از زندگی	رضایت از کلیت زندگی	۳۲,۸	۳۷,۵	۲۹,۷	۱۲,۳	۵,۰۴	-۰,۴۳	۰	۲۰
شادکامی کل		۳۴,۳	۳۴,۹	۳۰,۸	۱۳۷,۳	۳۴,۴	-۰,۵۵	۲۲	۲۰۷

درصد در حد متوسط و ۳۰,۵ درصد بالا بوده است. در بعد بیرونی، میزان شادکامی ۳۰ درصد از پاسخگویان در حد پایین، ۳۹,۸ درصد در حد متوسط و ۳۰,۲ درصد در حد بالا بوده است. برای ارزیابی دقیق‌تر میزان شادکامی پاسخگویان، دو پرسش دیگر نیز از آنها پرسیده شد که محتوای یکسان و شکل متفاوت دارند. در یکی از پرسش‌ها از پاسخگویان خواسته شد مشخص کنند در مجموع تا چه میزان شادند. نتایج این پرسش در جدول زیر ارائه شده است:

طبق اطلاعات این جدول، میزان شادکامی ۳۴,۳ درصد از پاسخگویان در حد پایین، ۳۴,۹ درصد در حد متوسط و ۳۰,۸ درصد در حد بالا بوده است. دامنه نمره شادکامی پاسخگویان بین ۲۲ تا ۲۰۷ در نوسان بوده و میانگین آن ۱۳۷,۳ است. میانه و نمای توزیع هر دو ۱۴۲ بوده است. میانگین توزیع از میانه و نما کوچک‌تر است و به همین دلیل ضریب چولگی نیز منفی شده است؛ یعنی پراکندگی نمره پاسخگویان در نیمه پایین توزیع بیشتر از نیمه بالای آن است. در بعد درونی میزان شادکامی ۳۳,۶ درصد از پاسخگویان در حد پایین، ۳۵,۹

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصدی میزان شادکامی پاسخگویان

مقوله‌ها	فراوانی	درصد
اصلاً	۲۴	۳,۲
خیلی کم	۴۷	۶,۳
کم	۷۹	۱۰,۶
تا حدی	۲۸۰	۳۷,۶
زیاد	۱۹۷	۲۶,۵
خیلی زیاد	۱۱۷	۱۵,۷
جمع کل	۷۴۴	۱۰۰
		۳/۲

میانگین از ۰ تا ۵

زیاد عنوان کرده‌اند. ۱۵,۷ درصد نیز گفته‌اند که در حد خیلی زیاد شادند. در پرسش دیگر از آنها خواسته شد به لحاظ میزان شادبودن از ۰ تا ۱۰۰ به خود نمره دهند و در همین مقیاس به مردم منطقه نیز نمره بدهند. نتایج این پرسش‌ها در جدول زیر آمده‌اند:

به طوری که مشاهده می‌شود ۳,۲ درصد از پاسخگویان گفته‌اند اصلاً شاد نیستند. ۶,۳ درصد از آنها میزان شادی خود را خیلی کم و ۱۰,۶ درصد کم ارزیابی کرده‌اند. بیشترین نسبت از پاسخگویان (۳۷,۶ درصد) اظهار داشته‌اند که در حد متوسط شادند و ۲۶,۵ درصد از آنها نیز میزان شادی خود را

جدول ۴- شاخص‌های توصیفی ارزیابی پاسخگویان از میزان شادکامی

شاخص‌های توصیفی ابعاد ارزیابی زندگی								
میانگین	میانه	نما	واریانس	انحراف معیار	چولگی	مینیمم	ماکزیمم	
۵۸,۵	۶۰	۵۰	۵۱۰,۴	۲۲,۶	-۰,۴۳	۰	۱۰۰	شادبودن خود
۴۸,۹	۵۰	۵۰	۴۶۱	۲۱,۵	۰,۱۴	۰	۱۰۰	شادبودن مردم

(۱۳۸۹) ایلام نیز یکی از استان‌های بررسی شده بوده است که میانگین نمره شادی نمونه ایلامی در آن پژوهش ۵۵/۰۴ در مقیاسی بین ۰ تا ۱۰۰ بوده است. با توجه به نتایج پژوهش حاضر و مقایسه آنها با یافته‌های پژوهش‌های پیشین می‌توان گفت میزان شادکامی در استان در حد متوسط و در برخی ابعاد متوسط رو به پایین قرار دارد. این مسئله در گفته‌های مردم عادی و به‌ویژه در گفته‌های کارشناسان در خلال مصاحبه‌ها نیز نمود بارزی داشته است و نوعی توافق درباره پایین بودن میزان شادکامی در استان و مسئله‌مند بودن آن وجود داشته است. مردم عادی مصاحبه‌شونده برای اثبات مدعای خود به مواردی از رفتار روزمره دیگران اشاره کردند و کارشناسان و پژوهشگران نیز به مسائلی مانند میزان بالای خودکشی و رواج برخی آسیب‌های اجتماعی در استان، فرسایش سرمایه اجتماعی، نبودن و کمبود امکانات فراغتی، تفریحی و رفاهی و... به‌منزله شواهد و نشانه‌های نامطلوب بودن وضعیت شادکامی در استان استناد کرده‌اند.

میانگین نمره ارزیابی پاسخگویان از میزان شادکامی خود ۵۸,۵ با دامنه بین ۰ تا ۱۰۰ است؛ یعنی در مجموع، پاسخگویان خود را به لحاظ میزان شادکامی در حد متوسط ارزیابی کرده‌اند؛ اما میانگین نمره‌ای که پاسخگویان به لحاظ میزان شادکامی به مردم استان داده‌اند ۴۸,۹ است که پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد؛ یعنی پاسخگویان معتقد بوده‌اند مردم استان ایلام، در مجموع مردم شادی نیستند. در برخی از پژوهش‌های انجام شده، میانگین نمره شادی پاسخگویان در مقیاسی بین ۰ تا ۱۰۰ محاسبه شده است که می‌توان نتایج آنها را با یافته‌های این بخش از پژوهش مقایسه کرد. در پژوهش ربیانی خوراسگانی و همکاران (۱۳۸۶) در بین سرپرستان خانوارهای شهر اصفهان میانگین نمره شادی پاسخگویان ۵۶/۲۳ در پژوهش مهدی‌زاده و زارع غیاث‌آبادی (۱۳۹۲) بین جوانان شهر تهران ۵۹/۷۹ و در پژوهش باصری (۱۳۸۹) در ۱۱ استان کشور ۵۶/۱۹ با دامنه بین ۰ تا ۱۰۰ بوده است که این ارقام تفاوت فراوانی با نتایج جدول فوق ندارند. در پژوهش باصری

جدول ۵- تحلیل رابطه شادکامی با متغیرهای مستقل پژوهش

شادکامی و ابعاد آن			متغیرهای مستقل	
بعد بیرونی	بعد درونی	شادکامی		
۳۳۵.	۲۶۹.	۲۹۲.	رو اسپرمن	انسجام اجتماعی
۰۰۰.	۰۰۰.	۰۰۰.	سطح معنی داری	
۳۵۶.	۴۲۵.	۴۳۸.	رو اسپرمن	اعتماد اجتماعی
۰۰۰.	۰۰۰.	۰۰۰.	سطح معنی داری	
۱۸۰.	۱۶۳.	۱۷۴.	رو اسپرمن	شبکه روابط خویشاوندی
۰۰۰.	۰۰۰.	۰۰۰.	سطح معنی داری	
۲۵۰.	۴۱۵.	۴۱۲.	رو اسپرمن	آنومی
۰۰۰.	۰۰۰.	۰۰۰.	سطح معنی داری	
۲۶۹.	۴۵۸.	۴۵۶.	رو اسپرمن	امنیت هستی شناختی
۰۰۰.	۰۰۰.	۰۰۰.	سطح معنی داری	
۲۴۱.	۲۶۳.	۲۷۱.	رو اسپرمن	دینداری
۰۰۰.	۰۰۰.	۰۰۰.	سطح معنی داری	
۰۷۳.	۰۲۴.	۰۳۷.	رو اسپرمن	احساس امنیت
۰۴۸.	۵۱۳.	۳۱۹.	سطح معنی داری	
۱۰۰.	۰۱۵.	۰۲۵.	رو اسپرمن	سن
۰۰۶.	۶۹۲.	۵۰۲.	سطح معنی داری	
۱۶۴.	۲۱۸.	۲۲۳.	رو اسپرمن	درآمد
۰۰۰.	۰۰۰.	۰۰۰.	سطح معنی داری	

طولانی شدن جداول از ارائه آنها خودداری شده است. آنومی با شادکامی و همه ابعاد آن رابطه‌ای معکوس داشته است. رابطه احساس امنیت و سن تنها با بعد بیرونی شادکامی معنی دار و در جهت مثبت بوده است. درآمد نیز با شادکامی و همه ابعاد آن رابطه‌ای مستقیم داشته است.

آنگونه که در جدول مشاهده می‌شود، رابطه میان متغیرهای انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی، شبکه روابط خویشاوندی، امنیت هستی شناختی، دینداری و درآمد با شادکامی و هر دو بعد درونی و بیرونی آن معنی دار و در جهت مستقیم بوده است. این رابطه درباره ابعاد فرعی شادکامی نیز مصداق داشته است که برای پرهیز از

جدول ۶- تحلیل رابطه میزان شادکامی با جهت گیری ارزشی افراد

شادکامی و ابعاد آن	جهت گیری ارزشی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار آزمون من یو ویتنی	سطح معنی داری
شادکامی	مادی گرا	/	/	/	/	/
	فرامادی گرا	/	/	/	/	/
درونی	مادی گرا	/	/	/	/	/
	فرامادی گرا	/	/	/	/	/
بیرونی	مادی گرا	/	/	/	/	/
	فرامادی گرا	/	/	/	/	/

فرامادی، به میزان ۱۳ نمره بیشتر از میانگین نمره افراد با

میانگین نمره شادکامی افراد با جهت گیری ارزشی

درباره سایر ابعاد شادکامی نیز صدق می‌کند؛ افرادی که جهت‌گیری ارزشی آنها فرامادی بوده است، رضایت بیشتری از زندگی داشته‌اند، احساسات مثبت بیشتری را تجربه کرده‌اند، در مجموع ارزیابی مثبت‌تری از زندگی خود و روابط اجتماعی بهتری داشته‌اند.

جهت‌گیری ارزشی مادی‌گراست و این اختلاف به‌لحاظ آماری معنی‌دار است؛ پس می‌توان گفت بین جهت‌گیری ارزشی و میزان شادکامی افراد رابطه وجود دارد؛ میزان شادکامی افراد با جهت‌گیری ارزشی فرامادی بیشتر از افرادی است که ارزش‌های مادی برای آنها اولویت داشته است. این رابطه به‌استثنای دو بعد تحقق اهداف و رضایت از کلیت زندگی

جدول ۷- تحلیل رابطه میزان شادکامی با میزان ثروت افراد

شادکامی و ابعاد آن	ثروت	تعداد	میانگین	آزمون ناپارامتری کراسکال-والیس		
				سطح معنی‌داری	درجه آزادی	خی‌دو
شادکامی	پایین	/	/	/	/	/
	متوسط پایین	/	/	/	/	/
	متوسط	/	/	/	/	/
	متوسط بالا	/	/	/	/	/
	بالا	/	/	/	/	/
بعد درونی	جمع کل	/	/	/	/	/
	پایین	/	/	/	/	/
	متوسط پایین	/	/	/	/	/
	متوسط	/	/	/	/	/
	متوسط بالا	/	/	/	/	/
بعد بیرونی	بالا	/	/	/	/	/
	جمع کل	/	/	/	/	/
	پایین	/	/	/	/	/
	متوسط پایین	/	/	/	/	/
	متوسط	/	/	/	/	/
	متوسط بالا	/	/	/	/	/
	بالا	/	/	/	/	/
	جمع کل	/	/	/	/	/

بالا، متوسط پایین و بالا و متوسط و بالا به‌لحاظ میزان شادکامی معنی‌دار بوده و این رابطه درباره ابعاد درونی و بیرونی شادکامی نیز مصداق داشته است. بر این اساس، می‌توان گفت رابطه‌ای مستقیم بین میزان ثروت افراد و میزان شادکامی آنها وجود دارد و با افزایش میزان ثروت بر میزان شادکامی آنها نیز افزوده می‌گردد. در دو بعد درونی و بیرونی شادکامی نیز چنین رابطه‌ای مشاهده می‌گردد؛ یعنی هرچقدر میزان ثروت افراد بیشتر بوده است، میزان شادکامی آنها در هر دو بعد درونی و بیرونی نیز بیشتر شده است. این رابطه درباره

طبق یافته‌های جدول، تفاوت میان گروه‌های مختلف ثروت به‌لحاظ میزان شادکامی تفاوتی معنی‌دار بوده است. میانگین نمره شادکامی افرادی که میزان ثروت آنها در گروه بالا قرار داشته است، بیشتر از سایر گروه‌هاست و با حرکت به سمت گروه‌های پایین‌تر از نمره شادکامی افراد کاسته می‌شود. نتایج پس‌آزمون با مقایسه دوه‌دو مقولات نشان می‌دهند در ۷ مورد تفاوت میان مقوله‌ها معنی‌دار بوده است: تفاوت میان مقولات پایین ثروت و متوسط، پایین و متوسط به بالا، پایین و بالا، متوسط به پایین و متوسط، متوسط پایین و متوسط به

شادتر از زنان بوده‌اند. این تفاوت درباره بعد درونی شادکامی و ابعاد فرعی آن یعنی احساسات و ارزیابی‌ها نیز مصداق داشته و در همه آنها میزان شادکامی مردان از زنان بیشتر بوده است. تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان در بعد درونی شادکامی و نیز در بعد رضایت از زندگی و رضایت از عرصه‌های مختلف زندگی به لحاظ آماری معنی‌دار نبوده‌اند. همچنین تفاوت معنی‌داری بین میزان شادکامی مجردان و متأهلان وجود نداشته است. از میان ابعاد مختلف شادکامی، تنها در بعد روابط اجتماعی تفاوت میان نمره متأهلان و مجردان معنی‌دار بوده است؛ بدین صورت که میزان شادکامی متأهلان در بعد روابط اجتماعی اندکی از نمره مجردان بیشتر بوده است. جدول زیر نیز نتایج تحلیل رگرسیونی را با روش گام‌به‌گام نشان می‌دهد. ذکر این نکته ضروری است که متغیر جهت‌گیری ارزشی با توجه به سطح سنجش اسمی، به متغیر مجازی با کدهای ۰ و ۱ تبدیل شده است تا امکان ورود آن به معادله رگرسیون وجود داشته باشد.

همه ابعاد فرعی شادکامی یعنی ابعاد احساسی، ارزیابی (تحقق اهداف و رضایت از زندگی)، نمود ظاهری و روابط اجتماعی نیز وجود داشته است.

نتایج تحلیل رابطه سایر متغیرهای پژوهش نشان می‌دهند تفاوت میان گروه‌های مختلف تحصیلی از حیث میزان شادکامی، به لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری نبوده است؛ به عبارتی، تحصیلات تأثیر معنی‌داری بر میزان شادکامی افراد نداشته است. از میان ابعاد مختلف شادکامی، تنها در دو بعد تحقق اهداف و روابط اجتماعی تفاوت میان گروه‌های مختلف تحصیلی معنی‌دار بوده است. در بعد تحقق اهداف، میزان شادکامی دو گروه تحصیلی دیپلم و کارشناسی‌ارشد و دکتری کمتر از سایر گروه‌های تحصیلی بوده است. در بعد روابط اجتماعی نیز نمره گروه تحصیلی زیر دیپلم بیشتر از سایر گروه‌هاست و نیز میانگین شادکامی گروه تحصیلی دیپلم بیشتر از گروه‌های بالاتر است. نتایج تحلیل رابطه میان جنسیت و شادکامی در جدول زیر نیز نشان می‌دهند بین جنسیت و میزان شادکامی رابطه وجود داشته است و مردان

جدول ۸- تحلیل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر میزان شادکامی

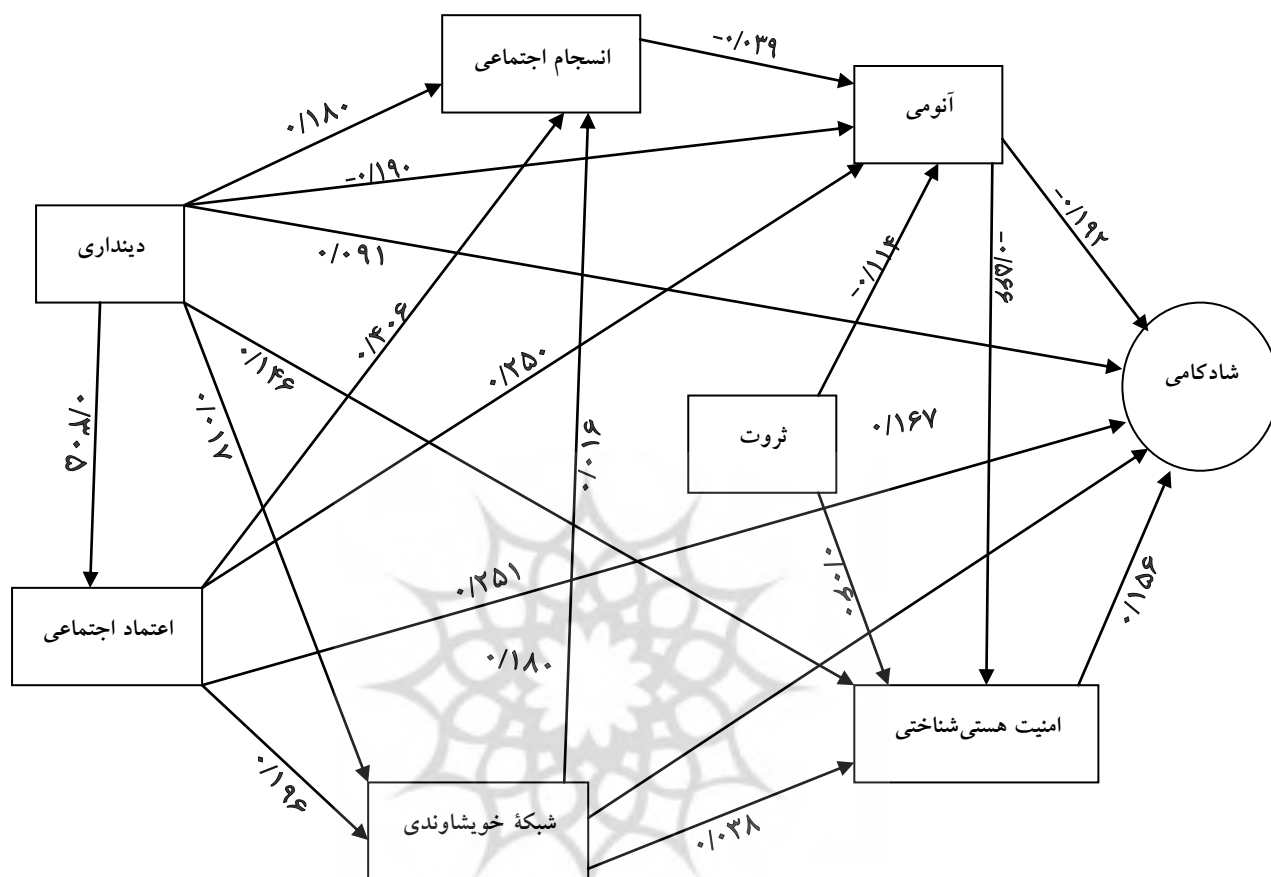
سطح معنی‌داری	T مقدار	ضرایب غیراستاندارد		
		بتا	اشتباه استاندارد	b مقدار
/	/	/	/	/
/	/	/	/	/
/	- /	- /	/	- /
/	/	/	/	/
/	/	/	/	/
/	/	/	/	/
/	/	/	/	/
/	/	/	/	/
/	/	/	/	/
	مقدار R2 تعدیل شده		مقدار R2	مقدار R
/	/	/	/	/ g

رگرسیون شده‌اند. مقدار $F_{2, 386} = 0.386$ است؛ یعنی هفت متغیر وارد شده در معادله، در مجموع حدود ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. طبق داده‌های جدول، مقدار بتا برای متغیر اعتماد اجتماعی ۰/۲۵۱ و قوی‌تر از سایر

طبق اطلاعات جدول، تحلیل رگرسیون ۷ گام پیش رفته است. در گام اول، متغیر اعتماد اجتماعی و در گام‌های بعدی به ترتیب متغیرهای آنومی، ثروت، امنیت هستی‌شناختی، انسجام اجتماعی، دینداری و شبکه خویشاوندی وارد معادله

به قرار زیر است:

متغیرهاست و نشان می‌دهد متغیر اعتماد اجتماعی قوی‌ترین تأثیرگذاری را بر شادکامی داشته است. الگوی تحلیل مسیر نیز



نمودار ۱- الگوی تحلیل مسیر: مسیرهای تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر شادکامی

در جدول زیر مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نشان داده شده است:

جدول ۹- اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر میزان شادکامی

متغیرهای مستقل	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم	مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم
اعتماد اجتماعی	۰,۲۵۱	۰,۱۳۶	۰,۳۸۷
دینداری	۰,۰۹۱	۰,۱۹۷	۰,۲۸۸
آنومی	-۰,۱۹۲	-۰,۰۸۸	-۰,۲۸۰
ثروت	۰,۱۶۷	۰,۰۴۱	۰,۲۰۸
امنیت هستی‌شناختی	۰,۱۵۶	---	۰,۱۵۶
انسجام اجتماعی	۰,۱۲۲	۰,۰۰۲	۰,۱۲۴
شبکه خویشاوندی	۰,۰۸۰	۰,۰۰۸	۰,۰۸۸

اعتماد اجتماعی بیشترین تأثیرگذاری را بر میزان

با احتساب اثرات مستقیم و غیرمستقیم، در مجموع متغیر

شادکامی افراد داشته است.

نیز درباره راهکارها از آنها پرسیده و پاسخ‌هایشان با دیدگاه‌های کارشناسان جمع‌بندی شد. در مجموع، ۹۸ راهکار از سوی کارشناسان و مردم عادی برای ارتقای شادکامی در استان مطرح شده است. راهکارهای مشابه در هم ادغام و در قالب مقوله‌های کلی‌تر صورت‌بندی شده‌اند که در نهایت ۱۸ مقوله به دست آمد. این مقولات و فراوانی تکرار آنها در جدول زیر ارائه شده‌اند:

آنگونه که در بخش بیان مسئله عنوان شد، یکی از اهداف پژوهش حاضر شناسایی راهکارهای موجود برای ارتقای شادکامی در جامعه بررسی شده بوده است. برای شناخت راهکارها، به کارشناسان و مطلعان محلی رجوع شد و اطلاعات لازم از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با آنها گردآوری شد. علاوه بر آن، در جریان مصاحبه با مردم عادی

جدول ۱۰- راهکارهای کلی ارائه‌شده از سوی پاسخگویان برای ارتقای شادکامی

ردیف	راهکار کلی	فراوانی
۱	طراحی برنامه‌هایی برای فقرزدایی و رونق اقتصادی، رفع مشکلات اقتصادی، اشتغال‌زایی و حل مسئله بیکاری	۱۳
۲	گسترش زیرساخت‌ها، فضاها و امکانات تفریحی و فراغتی مانند پارک، سینما، فرهنگ‌سرا و ...	۱۲
۳	افزایش گردهمایی‌ها، دوره‌های و جشن‌های عمومی با مشارکت همه اقشار اجتماعی و با اجرای برنامه‌های طنز، موسیقی و ...	۱۱
۴	آموزش بلندمدت با محوریت تغییر نگرش‌ها، توانمندسازی، افزایش مهارت‌های ارتباطی و درک اهمیت شادبودن به‌منزله یک ارزش غایی	۱۰
۵	تقویت اجتماع محلی و بازسازی زمینه‌ها و مناسک شادی‌بخش سنتی در دل اجتماع محلی با محوریت موسیقی، فولکلور و بازی‌های سنتی و بومی	۹
۶	توسعه و ترویج ورزش به‌ویژه ورزش همگانی، اجرای ورزش صبحگاهی در پارک‌ها و فضاهای سبز و گسترش امکانات و فضاهای ورزشی	۸
۷	زیباسازی فضا و طراحی فضاهای شهری با استفاده از فن‌های نورپردازی، آب‌نما و ...	۶
۸	تقویت حوزه عمومی و به‌رسمیت شناختن خرده‌فرهنگ‌ها و صورت‌های اجتماعی مختلف	۵
۹	افزایش برنامه‌های حمایتی و امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و ...	۴
۱۰	نیازسنجی از مردم و طراحی و توسعه فضاها و برنامه‌ها براساس تقاضای اجتماعی	۳
۱۱	کاهش هزینه‌های استفاده از برنامه‌ها و امکانات موجود؛ برای مثال اعطای یارانه به افراد زیر پوشش نهادهای حمایتی برای استفاده از امکانات فرهنگی و تفریحی	۳
۱۲	تقویت همبستگی و پیوندهای اجتماعی	۳
۱۳	رعایت عدالت در توزیع منابع، امکانات و فرصت‌ها و رفع پارتی‌بازی و رشوه‌خواری	۳
۱۴	صداقت مسئولان با مردم و انجام صحیح و به‌موقع کارها از سوی آنها	۳
۱۵	تولید برنامه‌های شادی‌بخش، طنز و ... در صدا و سیما	۲
۱۶	تسهیل ازدواج	۱
۱۷	اجرای برنامه‌های شاد در مدارس؛ برای مثال بازی‌های دسته‌جمعی، بازی‌های محلی سنتی	۱
۱۸	تشکیل یک کارگروه با محوریت یک ارگان مشخص	۱

پس آنها در نظر گرفته شوند، شش مقوله کلان به دست می‌آید که می‌توان آنها را راهبردهای کلان برای ارتقای

حال اگر این مقوله‌ها در سطحی کلی‌تر تحلیل و بررسی از آنها در همدیگر ادغام شوند و نیز منطق و دلایل آشکار در

احیای همبستگی و اعتماد اجتماعی، افزایش گردهمایی‌ها و دوره‌های مختلف برای افزایش تراکم روابط اجتماعی، تقویت و بازسازی رسوم، آداب و مناسک سنتی و بومی شادی‌بخش و استفاده از ظرفیت‌های موسیقی، فولکلور و بازی‌های بومی از جمله راهکارهایی‌اند که در ذیل راهبرد بازسازی اجتماع قرار می‌گیرند.

راهبرد آموزشی: برنامه‌های آموزشی با محتوای تأکید بر اهمیت و لزوم شادزیستن و با رویکرد توانمندسازی و آموزش مهارت‌های ارتباطی به‌منزله یکی از راهبردهای کلان ازسوی مصاحبه‌شوندگان مطرح شده است. این برنامه‌ها باید از سنین کودکی آغاز شوند و محوریت آنها باید نهادهای رسمی آموزش باشد؛ به‌طوری که افراد در فرایند جامعه‌پذیری، شادبودن را به‌منزله یک ارزش غایی برای خود درونی کنند؛ بنابراین، چنین آموزش‌هایی باید بلندمدت و مستمر باشند. در کنار نهادهای رسمی آموزش، سایر سازمان‌های دخیل در فرایند جامعه‌پذیری مانند صدا و سیما و نیز برخی نهادهای حمایتی مانند سازمان بهزیستی باید در این فرایند سهم باشند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند شادکامی به‌منزله یک ارزش در سلسله‌مراتب اولویت‌های مردم ایلام جایگاه برجسته‌ای نداشته است و هنجارهای ماتم و سوگواری استحکام زیادی دارند؛ بنابراین، قطعاً آموزش شادزیستن - در صورتی که امکان‌پذیر باشد - می‌تواند مفید باشد و سبب ایجاد تغییراتی در نگرش‌های افراد شود.

راهبرد مدیریت فضاهای شهری: این راهبرد خود مشتمل بر دو بخش گسترش و زیباسازی فضاهای شهری است. بخش اول شامل گسترش فیزیکی فضاهای تفریحی و فراغتی مانند پارک‌ها، سینماها، فرهنگ‌سراها و ... است؛ به‌طوری که سرانه فضاهای فرهنگی و تفریحی استان که در حال حاضر بسیار پایین است، افزایش یابد و بتواند پاسخگوی بخشی از نیازهای فراغتی مردم باشد. بخش دوم نیز به دو قسمت تقسیم می‌شود: اول اینکه، فضاهای کنونی با استفاده از فن‌های بصری مانند نورپردازی، رنگ‌آمیزی و ... براساس المان‌های

شادکامی در استان در نظر گرفت. راهبردها ابزارهای تحقق اهداف‌اند. تدوین راهبردها به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد که یکی از آنها شیوه‌آجماعی است؛ یعنی افراد از طریق توافق جمعی الگوهای مفید و مناسب را تعیین می‌کنند؛ در واقع، در اینجا راهبردها ریشه در اجماع و توافق دارند. در پژوهش حاضر نیز شش راهبرد کلی تعریف‌شده، حاصل اجماع دیدگاه مردم و کارشناسان درباره مسئله بوده است. این راهبردهای شش‌گانه به قرار زیرند:

راهبرد اقتصادی و گسترش برنامه‌های رفاهی:

مسائل اقتصادی هم به شکل سلبی و هم ایجابی بر شادکامی تأثیرگذارند و در مضامین و مقولات استخراج‌شده از مصاحبه‌های پژوهش نیز رهایی از مشکلات اقتصادی و برخورداری از امکانات مناسب زندگی، از مؤلفه‌های تعریف شادکامی بوده‌اند. تحلیل داده‌های کمی نیز نشان می‌دهد بین متغیر ثروت و میزان شادکامی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ بنابراین، راهبرد اقتصادی به‌منزله یکی از راهبردهای اصلی برای ارتقای شادکامی طرح‌شدنی است. محور این راهبرد بسط رفاه و گسترش چتر رفاهی است. دامنه برنامه‌های رفاهی از ایجاد اشتغال و گسترش امکانات آموزشی و بهداشتی تا سیاست‌های بازتوزیعی در قالب برنامه‌های حمایتی برای اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر گسترده است.

راهبرد بازسازی و تقویت اجتماع: در فرایند برساخت

شادکامی در ایلام، مؤلفه‌های اجتماع به‌منزله یک هستی اخلاقی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند؛ مؤلفه‌هایی از قبیل تعاملات اجتماعی گرم و مبتنی بر اعتماد، پیوندهای خویشاوندی، عناصر سرمایه اجتماعی، آداب و سنن فراغتی اصیل و شادی‌بخش جمعی و نتایج پیمایش پژوهش حاضر نیز وجود رابطه مثبت میان شادکامی و متغیرهای اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و شبکه روابط خویشاوندی را تأیید می‌کنند؛ بنابراین، راهبرد تقویت اجتماع می‌تواند راهبردی مؤثر برای ارتقای شادکامی در استان ایلام باشد.

باشند، در توزیع منابع و فرصت‌ها عدالت رعایت شود، فساد و خاص‌گرایی و تبعیض کاهش یابد و پاسخگویی و شفافیت میان مسئولان و نهادهای دولتی و حاکمیتی افزایش یابد. این راهکارها همگی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی‌اند که نتیجه نهایی آنها ارتقای کارآمدی و اثربخشی نظام سیاسی است که تأثیر مهمی بر احساس رضایت و امنیت عمومی و در نتیجه احساس شادکامی دارد.

نتیجه

با توجه به نتایج پژوهش، در ارزیابی نهایی می‌توان گفت وضعیت شادکامی در استان ایلام مطلوب نبوده است و نشانه‌های آن در فرسایش اشکالی از سرمایه اجتماعی، افزایش میزان برخی آسیب‌های اجتماعی، میزان بالای اقدام به خودکشی و... دیده می‌شود. همچنین نتایج یافته‌های کمی و ارزیابی کارشناسان نشان می‌دهند انسجام اجتماعی و اعتماد اجتماعی در استان تضعیف شده، آنومی افزایش یافته، ارزش‌های مادی‌گرایانه و چشم‌وهمچشمی رواج پیدا کرده و هویت‌های جمعی تضعیف شده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که کارشناسان مصاحبه‌شونده در پژوهش حاضر به‌طور عمده در توضیح مسئله به ماهیت گفتمان توسعه و پیامدهای آن و نیز تأثیر جنگ در استان ایلام اشاره کرده‌اند. بر این اساس، در توضیح مسئله در کلان‌ترین سطح تحلیل می‌توان گفت ماهیت گفتمان توسعه در استان ایلام به پیروی از کشور متأثر از رویکرد نوسازی است و با تعریف توسعه به‌منزله عمران، با مدیریت آمرانه و یکدست، نسبت به نیازها، رسوم و سنت‌های بومی بی‌توجه بوده و پایداری اجتماع محلی را متزلزل کرده است. این گفتمان که نزدیکی انتخابی با سبک زندگی مصرف‌گرا دارد، سبب ایجاد تغییراتی در سبک زندگی شده است که معطوف به رواج ارزش‌های مادی‌گرایانه و چشم‌وهمچشمی است. این فرایند از یک طرف ارزش‌های اصیل فرهنگی مانند قناعت و الگوهای اصیل و شادمانه فراغت را نابود کرده است و از طرف دیگر با متمرکز کردن

فرهنگی منطقه به‌گونه‌ای زیباسازی شوند که احساس لذت را در مردم برانگیزند و دوم اینکه در طراحی فضاهایی که در آینده ممکن است ساخته شوند نیازها، سلیقه‌ها و علایق اجتماع محلی در نظر گرفته شوند. در حال حاضر، سرانه فضاهای تفریحی و فرهنگی در استان بسیار پایین است و نبودن فضاهای لازم برای بروز شادی و هیجان‌های مثبت یکی از مهم‌ترین چالش‌های شادکامی به حساب می‌آید؛ از این‌رو، راهبرد مدیریت فضایی به‌صورت بالقوه ممکن است راهبرد کارآمدی باشد.

راهبرد توسعه ورزش: در این راهبرد که از سوی برخی مصاحبه‌شوندگان مطرح شده است بر توسعه و ترویج ورزش و به‌ویژه ورزش همگانی تأکید می‌شود. برای این منظور باید فضاهای ورزشی و امکانات لازم برای آنها گسترش یابد تا با افزایش سرانه این فضاها امکان دسترسی و استفاده از آنها برای گروه‌های وسیع‌تری از مردم، به‌ویژه زنان، فراهم آید. استفاده از فضاهای عمومی مانند پارک‌ها و فضاهای سبز شهری برای اجرای برنامه‌های ورزشی می‌تواند بخشی از کمبود فضاهای ورزشی را جبران کند. تصور بر این بوده است که ورزش یکی از بهترین راهکارها برای سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت مردم، به‌ویژه جوانان و جلوگیری از تمایل آنها به برخی ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی از جمله گرایش به مواد مخدر است.

راهبرد توسعه سیاسی: یکی از دیدگاه‌های موجود در تحلیل وضعیت مسئله، ارتباط تنگاتنگ شادکامی با فضای سیاسی است. در این دیدگاه تصور بر این است که شادکامی به‌شدت از مؤلفه‌های فضای سیاسی مانند احساس آزادی، عدالت، کارآمدی حکومت و... تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین، ارتقای شادکامی تنها از طریق گشایش‌های سیاسی امکان‌پذیر است. بدین منظور لازم است حوزه عمومی تقویت شود و تساهل و مدارای سیاسی و مدنی افزایش یابد؛ به‌طوری‌که تفاوت‌ها به رسمیت شناخته شده باشند و خرده‌فرهنگ‌ها و صورت‌های اجتماعی مختلف مجال بروز و تنفس داشته

کاهش داده است؛ اما ناکارآمدی گفتمان مذکور از یک سو و نگاه ایدئولوژیک و امنیتی به تغییرات اجتماعی و نهادهای اجتماعی غیررسمی از سوی دیگر موجب شده است هیچ جایگزینی برای نهادها و شیوه‌های سنتی فراهم نشود و در نتیجه افراد با نوعی خلأ اجتماعی و حمایتی روبه‌رو شوند که پیامد آن بروز ناامنی و اضطراب وجودی است. چنین اضطرابی تمایل آنها را به هنجارها و نهادهای سوگ افزایش داده است؛ زیرا این نهادها با فارغ‌بودن کامل از محدودیت‌های بیرونی، همانند منبعی عظیم از حمایت‌های عاطفی و اجتماعی عمل می‌کنند و به بازتولید نظم اجتماعی کمک می‌کنند؛ نظمی که پیشتر سازوکار بازتولید آن در استان ایلام مبنی بر تعادل بین دوگانه «سور» و «سوگ» از طریق هنجارهای عرفی خودجوش و خودتنظیم‌گر بوده است. در این میان عامل بیرونی جنگ نیز با تقویت ایدئولوژی و تحمیل مشکلات و مصائب جدید به تقویت نهادهای عزا کمک کرده است. در نهایت، با تضعیف همبستگی اجتماعی و بروز آنومی و ناامنی هستی‌شناختی و تقویت نهادهای اندوه و عزا، پایداری سامان بومی و سنتی اجتماعی ایلام متزلزل شده و تضعیف روح اجتماع به‌منزله یک هستی اخلاقی سبب افزایش میزان آسیب‌های اجتماعی و ناشادشدن فضای اجتماعی شده است.

آنگونه که در بخش یافته‌های پژوهش مشاهده شد، شش راهبرد کلی برای ارتقای شادکامی در استان طرح‌شدنی است. حال اگر با معیارهایی مانند کارآیی، اثربخشی، پذیرش عمومی، قابلیت اجرا در سطح محلی و بودجه و تأمین مالی، راهبردهای ممکن ارزیابی شوند، می‌توان گفت راهبرد اقتصادی و گسترش برنامه‌های رفاهی قطعاً راهبردی مهم و تأثیرگذار است؛ اما در اثر نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی متمرکز، طراحی و اجرای برنامه‌هایی برای عملیاتی‌کردن این راهبرد از حیطة اختیارات نظام تصمیم‌گیری و حکمرانی محلی خارج است و در سطح کلان نیز با مشکل تأمین مالی روبه‌روست. راهبرد آموزشی، به‌لحاظ کارآیی و اثربخشی راهبرد مناسبی است؛ اما در بخش نهادهای رسمی آموزش،

تلاش‌های افراد به تصاحب کالاهای مادی (که در سال‌های اخیر در اثر مشکلات اقتصادی تشدید شده و ارضای ضرورت‌های اساسی عمده تلاش و انرژی بیشتر مردم را به خود مشغول داشته است)، الگوهای روابط خویشاوندی و هنجارهای همیاری را تضعیف کرده است. در نتیجه، همبستگی اجتماعی نیز تضعیف شده و در شرایط ضعف انسجام اجتماعی، هنجارهای اجتماعی نیز اقتدار اخلاقی و ماهیت بیرونی و شیء‌بودن خود را از دست داده‌اند و دیگر توان هدایت کنش‌ها و مهار امیال و نیازهای بی‌پایان افراد را ندارند. سبک زندگی مصرف‌گرا با تضعیف ارزش‌های قناعت به فرایندی دامن زده است که می‌توان آن را «رهاشدگی نیاز» نامید. نیازها، پدیده‌هایی فیزیولوژیک و قائم به ذات نیستند؛ بلکه برساخته‌هایی اجتماعی و فرهنگی‌اند که با ارضای هر سطحی از آنها، سطوح دیگر پدیدار می‌شوند. زمانی که نظم اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی توان مهار و متعادل نگاه‌داشتن نیازها را از دست بدهند، نیازهای کاذب بر نیازهای واقعی پیشی می‌گیرند. نتیجه این امر نداشتن آرامش و رضایت درونی است که امروزه تقریباً بیشتر مردم جامعه ما از آن رنج می‌برند.

از طرفی، در شرایط ضعف انسجام اجتماعی، «دیگران» مفهوم خود را از دست می‌دهند یا به موجوداتی نامطمئن و چه بسا خطرناک تبدیل می‌شوند. در نتیجه، اعتماد شخصی، روابط نزدیک، دوستی‌ها و مناسبات اجتماعی سست می‌شوند و این امر به زوال اجتماع دامن می‌زند. در چنین شرایطی جامعه به‌منزله بخشی اساسی از هستی انسان، تضعیف می‌شود و دیگر یک مفهوم اخلاقی برانگیزنده را نمی‌سازد. چرخه بی‌اعتمادی، تضعیف پیوندهای اجتماعی و زوال اجتماعات محلی سبب شکل‌گیری احساس تنهایی، اضطراب وجودی و آنومی می‌شود.

بی‌توجهی گفتمان توسعه به روح اجتماع محلی، کانون‌های محلی اعتماد مانند سنت و ساختار خویشاوندی را نیز کمرنگ کرده و کارکرد نهادهای حمایتی سنتی و بومی را

مناطق کشور است. تقویت انسجام اجتماعی مستلزم تقویت اعتماد و مشارکت است تا تراکم روابط اجتماعی بالا برود و احساس تعلق قوت گیرد. ترمیم اعتماد مستلزم تقویت گروه‌ها و انجمن‌های صنفی و مدنی است؛ به طوری که این انجمن‌ها به حلقه واسط بین مردم، گروه‌های اجتماعی و نهادهای رسمی تبدیل شوند و با دریافت مطالبات و انتظارات مردم، آنها را به گروه‌ها و اصناف مرتبط منتقل و تلاش کنند با تعریف هنجارهای رفتاری مختص هر صنف متناسب با دیدگاه عمومی، ضرورت و اهمیت پیوند با مردم و رعایت هنجارهای اخلاق حرفه‌ای را برای آنها برجسته کنند. اعتماد اجتماعی بر افزایش مشارکت اجتماعی نیز تأثیرگذار است. افزایش مشارکت تراکم روابط اجتماعی را بالا می‌برد. در فرهنگ ایلامی، اجتماعی‌بودن و داشتن روابط اجتماعی گسترده، معاشرت‌پذیری، مردم‌داری و... شاخص‌هایی بسیار مهم برای قضاوت درباره اعتبار و منزلت اجتماعی افراد به شمار می‌روند. بستر ظهور و بروز این شاخص‌ها در حال حاضر عرصه روابط خویشاوندی و مناسک سوگواری است؛ اما بسترهای شاد برای تجلی آنها در سطحی عمومی و فراتر از عرصه‌های خویشاوندی و آشنایی‌های رودررو وجود ندارد. قطعاً در صورتی که فضا و بستر لازم وجود داشته باشد، استقبال عمومی نیز مناسب خواهد بود. هرچه مشارکت بیشتر باشد، حجم تعاملات و روابط رودررو افزایش می‌یابد و تراکم روابط اجتماعی نیز فزونی می‌گیرد؛ بنابراین، لازم است جهت‌گیری طراحی برنامه‌ها در نهادهای متولی به سمتی باشد که جنبه مردمی بودن آنها بیش از پیش تقویت شود. به غیر از برنامه‌های مناسبتی مانند اعیاد مذهبی، طراحی برنامه‌ها و برگزاری اجتماعات و گردهمایی‌های غیرمناسبتی نیز می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. نکته مهم این است که چنین برنامه‌هایی با لحاظ کردن سلیقه‌ها و نیازهای مردم و مشارکت خود آنها طراحی شده باشند، محدود به اقشار خاصی از مردم نباشند و از آنها رسمیت‌زدایی شود؛ برای مثال جنبه کارکردی آنها برای سازمان‌های متولی (نگاه آیین‌نامه‌ای و تهیه گزارش

تصمیم‌گیری به صورت متمرکز است و نظام محلی توان طراحی برنامه‌های مستقل را ندارد. به علاوه مسئله تأمین مالی در این راهبرد هم مطرح است و درباره پذیرش عمومی آن نیز، در اثر زوال اعتماد نهادی، تردیدهایی وجود دارد. راهبرد مدیریت فضاهای شهری به شدت به تأمین مالی و بودجه‌ای وابسته است و اثربخشی آن نیز فرایندی طولانی‌مدت است. پایین بودن سرانه فضاهای تفریحی و فراغتی موجود نیز اتکا به این راهبرد را دشوار می‌کند. از طرف دیگر راهبرد توسعه ورزش به مسائل مالی و بودجه‌ای وابسته است و سرانه فضاهای ورزشی موجود در استان در حدی نیست که براساس آنها برنامه‌ای فراگیر طراحی شود. راهبرد توسعه سیاسی، کارآیی و اثربخشی زیادی دارد؛ اما یک مسئله کلان حاکمیتی به شمار می‌رود که قابلیت تصمیم‌گیری درباره آن در سطح محلی وجود ندارد. به نظر می‌رسد راهبرد بازسازی و تقویت اجتماع علاوه بر کارآیی و اثربخشی، قابلیت اجرا در سطح محلی را نیز دارد و چندان به تأمین مالی و بودجه‌ای وابسته نیست؛ بنابراین، راهبرد بازسازی و تقویت اجتماع، می‌تواند به منزله مهم‌ترین راهبرد سیاست‌گذارانه برای ارتقای شادکامی در استان ایلام مطرح شود. بر مبنای این راهبرد، توصیه‌های کلی زیر برای ارتقای شادکامی در استان ایلام ارائه می‌شوند:

تقویت انسجام اجتماعی: پژوهش‌های متعدد بر وجود رابطه نسبتاً قوی بین انسجام اجتماعی و مفاهیم همبسته آن مانند سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن با شادکامی تأکید می‌کنند. تحلیل و مقایسه دقیق یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در ایران نشان می‌دهد مؤلفه‌های انسجام و سرمایه اجتماعی مانند احساس تعلق، مشارکت و اعتماد اجتماعی در قیاس با متغیرهای اقتصادی تأثیر بیشتری بر شادی دارند. در استان ایلام، به دلیل جهت‌گیری جمع‌گرایانه فرهنگی، کم‌بودن جمعیت و اهمیت تعاملات چهره‌به‌چهره گرم و نبودن بدیل‌های دیگر مانند نهادهای مدنی و حمایتی، اهمیت انسجام اجتماعی دوچندان می‌شود. در چنین شرایطی، تأثیر تضعیف انسجام اجتماعی بر شادکامی بسیار شدیدتر و عمیق‌تر از دیگر

مردم و تقویت پیوندهای اجتماعی می‌شوند و بخشی از فلسفه وجودی آنها پرکردن اوقات فراغت، رهایی از مشکلات و دغدغه‌های روزمره و تولید شادی است، از دو جنبه دیگر نیز اهمیت دارند و شادی بیشتری را تولید می‌کنند: نخست اینکه این بازی‌ها با تنوع رنگ‌ها همراه هستند؛ یعنی اینکه معمولاً با پوشش‌های سنتی و بومی اجرا می‌شوند و با برگرداندن رنگ‌ها به سطح جامعه سرزندگی را با خود به ارمغان می‌آورند. دوم اینکه، معمولاً در این بازی‌ها سلسله‌مراتب اجتماعی و به‌ویژه ساختار جنسیتی تا حدودی رنگ می‌بازد. در این بازی‌ها محدودیتی برای مشارکت وجود ندارد و همه اقشار اجتماعی می‌توانند در آنها شرکت داشته باشند و از شادی تولیدشده به‌واسطه آنها بهره‌مند شوند. به‌علاوه این بازی‌ها نیازمند تحرک جسمانی زیادی هستند و توجه به آنها بخشی از کمبود امکانات و سرانه فضاهای ورزشی در استان را جبران می‌کند؛ از این رو، لازم است اداره ورزش و جوانان با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد و با کمک مطلعان و داوطلبان محلی در مناسبت‌های مختلف اقدام به برگزاری مسابقات و جشنواره بازی‌های محلی کند.

ترمیم گسست‌های اجتماعی: استحکام اجتماع به منزله یک هستی اخلاقی مستلزم پیوستگی و استمرار در حیات آن است. این پیوستگی هم از منظر رابطه بین نسل‌های مختلف، هم رابطه بین زمان حال و گذشته و هم رابطه بین فرد و جمع قابل طرح است. گسست و انقطاع در هر کدام از این پیوندها فرایند بازتولید حیات اجتماعی را مختل می‌کند و سبب کاهش اقتدار و برانگیزانندگی اخلاقی اجتماع می‌شود. هویت‌های جمعی مؤلفه‌ای مهم از استمرار حیات اجتماع‌اند. در تاریخ ایلام، هویت‌های جمعی به‌طور عمده در قالب ایل و طایفه تعریف شده‌اند و نمود یافته‌اند و مناسک شادی نیز در قالب این هویت‌ها و به‌صورت جمعی اجرا می‌شده است. در واقع، علت و بهانه برخی مناسک و مناسبت‌های شاد، هویت‌ها و پیوندهای جمعی بوده است. این هویت‌ها امروزه دچار گسست شده‌اند و تنها برخی از جنبه‌های نامطلوب و

عملکرد)، سخنرانی مسئولان، وجه تبلیغاتی و ... در آنها کمرنگ باشد و شیوه مدیریت و مکان برگزاری آنها نیز به‌گونه‌ای نباشد که دولتی‌بودن را القا کنند.

احیا و بازآفرینی سنت: سنت از دیدگاه گیدنز وسیله ارتباط حال و آینده است که در یک زمان برگشت‌پذیر رو به گذشته دارد (گیدنز، ۱۳۸۰). سنت یک رسانه سازماندهی حافظه جمعی است و مناسک و شعائری با محتوای اخلاقی و هنجاری دارد. استمرار و پیوستگی در سنت مادامی که در پرتو نیازها و شرایط جدید بازنگری عقلانی شود و در اشکال و فرم‌هایی متناسب با شرایط نو بازتولید شود، نقش مهمی در حفظ میراث فرهنگی غیرملموس و حافظه تاریخی و به‌دنبال آن در پایداری اجتماع ایفا می‌کند. سنت ایلامی حاوی مناسک و آداب و سنن شادی‌بخشی است که تا گذشته‌های نزدیک اصلی‌ترین عامل در سازماندهی زمان، معنادگی به بسیاری از فعالیت‌های زندگی روزمره، تقویت پیوندهای اجتماعی و در مجموع بازتولید اجتماعی بوده‌اند. فولکلور، موسیقی و آواز محلی، بازی‌های محلی و مناسک جمعی متعدد مانند دوره‌می‌های شبانه، شب چله، بازدیدهای دسته‌جمعی نوروزی و ... در تمامی موارد معطوف به شادی بوده‌اند و علاوه بر کارکرد شادی‌بخشی، کارکردهای متعدد حمایتی، جامعه‌پذیری، آموزش اخلاقی، انسجام‌بخشی و ... نیز داشته‌اند. در جامعه امروز ایلام، تضعیف سنت علاوه بر کاهش شادکامی، شالوده‌های اخلاقی و خودتنظیم‌گر نظم اجتماعی را نیز متزلزل کرده و زمینه را برای بروز پاره‌ای از ناهنجاری‌های اجتماعی فراهم آورده است. احیای سنت، به معنای بازگشت به گذشته نیست؛ بلکه با خوانش عقلانی و بازتولید آن در فرم‌های جدید می‌تواند به تقویت اجتماع و احساس شادکامی کمک کند. در این زمینه، توجه به سه عنصر موسیقی محلی، بازی‌های بومی و مناسک بومی اهمیت زیادی دارد. در این میان، بازی‌های بومی اهمیت ویژه‌ای دارند. استان ایلام در بازی‌های بومی که در ذات خود نشاط‌آور و انسجام‌بخش‌اند، تنوع زیادی دارد. این بازی‌ها علاوه بر اینکه موجب اجتماع

۱۲، ش ۱، ص ۳۰-۷.

الماسی، م؛ محمودیانی، س. و جعفری، م. (۱۳۹۳). «عوامل مرتبط با احساس شادکامی سالمندان»، نشریه پرستاری ایران، د ۲۷، ش ۹۲، ص ۳۲-۲۳.

امیرکافی، م. و زارع، ب. (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی؛ مطالعه موردی: شهر کرمان»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، س ۲، ش ۵، ص ۷۷-۴۱.

اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه: مریم وتر، تهران: کویر.

اینگلهارت، ر. و آبرامسون، پ. آ. (۱۳۷۸). «امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی»، ترجمه: شهناز شفیق خانی، نامه پژوهش، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۱۰۵-۵۹.

باستانی، ع. و رزمی، م. (۱۳۹۳). «رتبه‌بندی غیرمستقیم استان‌های ایران برحسب سرمایه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۱۴، ش ۵۵، ص ۷۷-۴۵.

باصری، الف. (۱۳۸۹). «نقش توسعه شادی و نشاط در افزایش روحیه حماسی»، فصلنامه روان‌شناسی نظامی، س ۱، ش ۲، ص ۷۱-۶۱.

بخارایی، الف؛ شربتیان، م. و طوافی، پ. (۱۳۹۴). «مطالعه جامعه‌شناختی رابطه نشاط با سلامت اجتماعی (جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله شهرستان ملایر)»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، س ۷، ش ۲۵، ص ۳۹-۱.

جمشیدزاده، ف؛ رفیعی، ح؛ یاسمی، م؛ رحیمی، ع. و اعظم، ک. (۱۳۸۳). «روند خودکشی و اقدام به خودکشی در استان ایلام: ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۳، ش ۱۲، ص ۳۴۶-۳۲۶.

چلبی، م. و موسوی، م. (۱۳۸۷). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، د ۹، ش ۱ و ۲، ص

آسیب‌زای آنها (مانند رقابت‌های طایفه‌ای هنگام انتخابات) باقی مانده است؛ از طرفی، فردگرایی نیز رواج نیافته و به منزله یک گفتمان مشروع در جامعه ایلام نهادینه نشده است. جامعه ایلامی را از این منظر می‌توان جامعه‌ای در حال کوچ توصیف کرد؛ این کوچ‌رو بودن امکان شادی‌های پایدار را از این جامعه سلب کرده است. به عبارتی، هویت‌های جمعی به‌منزله مهم‌ترین عامل تنظیم رابطه فرد و جمع دچار گسست شده‌اند و بدیلی برای آنها پیدا نشده است؛ از این رو، ترمیم این گسست و بازتعریف و تقویت این هویت‌ها متناسب با شرایط و نیازهای جدید مهم‌ترین سیاستی است که در این زمینه باید در پیش گرفته شود. تقویت و فعال کردن سازمان‌های مردم‌نهاد (و نه صرف صدور مجوز تأسیس آنها)، تعبیه مکان‌هایی در فضاهای عمومی شهر مانند پارک‌ها و نیز فضاهای تفریحی طبیعی نزدیک شهرها با عنوان «پاتوق گفتگوی عمومی» می‌تواند در رسیدن به نوعی توافق درباره ارزش‌ها و هنجارهای جدید و تقویت نگرش‌های عام‌گرایانه در مسیر شکل‌گیری هویت‌های جمعی عام کمک کند. همچنین تشکیل کانون‌های مردمی غیررسمی در برخی از نهادهای حکمرانی محلی مانند استانداری، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها و... با عنوان‌هایی مانند «کانون جوانان حامی محیط‌زیست»، «کانون بانوان حامی استحکام خانواده» و... عضویت مردم در آنها و برگزاری برخی نشست‌ها بین آنها ممن است به شکل‌گیری و تقویت کانون‌های جدید هویت‌بخشی جمعی کمک کند.

منابع

ازکیا، م. و غفاری، غ. (۱۳۸۳). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران: نشر نی.

اکبرزاده، ف. (۱۳۹۰). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر شادی جوانان شهر بابلسر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران.

الماسی، م. (۱۳۹۳). «احساس شادکامی دختران شهر ایلام و عوامل مرتبط با آن»، فصلنامه مطالعات زنان، س

۳۴-۷۵

خورشیدی، ع؛ سایه میری، ک. و بابانژاد، م. (۱۳۹۲). «تحلیل روند فصلی خودکشی در استان ایلام طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۰»، *مجله اپیدمیولوژی ایران*، س ۹، ش ۳، ص ۱۷-۲۳.

دورکیم، الف. (۱۳۹۲). *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: مرکز.

ذکایی، م. (۱۳۹۵). «نشاط اجتماعی: موانع، فرصت‌ها و سیاست‌ها»، در *مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور*، تهران: وزارت کشور، شورای اجتماعی کشور. ص ۴۵۵-۴۰۹.

راد، ف؛ محمدزاده، ح. و محمدزاده، ف. (۱۳۹۴). «بررسی رابطه گذران اوقات فراغت و میزان شادی جوانان؛ مطالعه جوانان ۲۹-۱۵ ساله شهر مرنده»، *فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ش ۲۸، ص ۱۵۳-۱۳۷.

ربانی خوراسگانی، ر؛ ربانی خوراسگانی، ع؛ عابدی، م. و گنجی، م. (۱۳۸۶). «فرهنگ و شادی: رویکردی نظری و تجربی در زندگی روزمره سرپرستان خانوار در شهر اصفهان»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۳، ش ۸، ص ۷۸-۱۴.

ربانی خوراسگانی، ر؛ کریمی‌زاده اردکانی، س؛ نظری، ج. و رضایی‌امینلویی، ح. (۱۳۸۸). «تبیین نشاط اجتماعی در بین اقوام و رابطه آن با هویت جمعی؛ مطالعه موردی: اقوام آذری، کرد و لر»، *فصلنامه جامعه‌شناسی*، س ۱، ش ۴، ص ۱۱۵-۹۵.

ربانی خوراسگانی، ع؛ ربانی خوراسگانی، ر. و گنجی، م. (۱۳۹۰). «رویکردی جامعه‌شناختی به احساس شادمانی سرپرستان خانوار در شهر اصفهان»، *مسائل اجتماعی ایران*، س ۲، ش ۱، ص ۷۳-۳۹.

رضادوست، ک؛ فاضلی، ع. و مقتدایی، ف. (۱۳۹۳). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان نشاط در استان خوزستان»، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، د ۸، ش ۴،

ص ۲۹-۴۶

زارع، ب. و زندی‌لک، ع. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سطح توسعه یافتگی اقتصادی-اجتماعی با میزان جرائم خشن در بین استان‌ها»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، د ۵، ش ۳، ص ۹۷-۱۲۵.

زیبایی، ن. (۱۳۹۱). *بررسی نشاط اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در ایلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران.

سالنامه آماری استان ایلام. (۱۳۹۴). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان ایلام.

سراج‌زاده، ح. (۱۳۸۴). *چالش‌های دین و مدرنیته، مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولارشدن*، تهران: طرح نو.

سعادت، ر. (۱۳۸۵). «تخمین سطح و توزیع سرمایه اجتماعی در استان‌ها»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، س ۶، ش ۲۳، ص ۱۷۳-۱۹۶.

شعبانی، الف. و سلیمانی، م. (۱۳۸۸). «سنجش و رتبه بندی سطح سرمایه اجتماعی در استان‌های کشور»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، س ۲، ش ۲، ص ۱۱۹-۹۵.

شورای اجتماعی کشور. (۱۳۹۴). *سنجش سرمایه اجتماعی کشور*، استان ایلام، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور.

صدیق‌اورعی، غ. و طلوع‌برکاتی، م. (۱۳۹۵). «ضعف تعاملات اجتماعی گرم»، در *مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور*، تهران: وزارت کشور، شورای اجتماعی کشور. ص ۱۱۱-۶۳.

صدیق‌سروستانی، ر. (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی اجتماعی*؛ جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، تهران: سمت.

علمی، ز؛ شارع‌پور، م. و حسینی، الف. (۱۳۸۴). «سرمایه اجتماعی و چگونگی تأثیر آن بر اقتصاد»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۱، ص ۲۵۹-۲۳۹.

- علی پور، ع. (۱۳۹۶). ملاحظات دفاعی امنیتی آمایش سرزمین در استان ایلام، پروژه تحقیقاتی دانشگاه و پژوهشگاه دفاع ملی، تهران: پژوهشگاه آماد و فناوری‌های دفاعی.
- عنبری، م. و حقی، س. (۱۳۹۲). «اثرات ریسک‌های اجتماعی بر نشاط اجتماعی زنان»، فصلنامه توسعه روستایی، د ۵، ش ۱، ص ۱۵۸-۱۳۳.
- عنبری، م. (۱۳۹۷). ستایش شادمانه؛ تبیین نشاط اجتماعی در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- کرسول، ج. و کلارک، پ. (۱۳۹۰). روش‌های پژوهش ترکیبی، ترجمه: علی رضا کیامنش و جاوید سرایی، تهران: آبیژ.
- کیا، ع. و امیری، ر. (۱۳۹۲). «بررسی میزان نشاط اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در بین شهروندان ۶۴-۱۵ ساله شهر اهواز»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، س ۷، ش ۲۵، ص ۱۶۷-۱۲۹.
- گنجی، م. (۱۳۸۷). تحلیل عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر میزان احساس شادی سرپرستان خانوار در شهر اصفهان، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- گیدنز، آ. (۱۳۶۳). دورکم، ترجمه: یوسف ابادری، تهران: خوارزمی.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۰). پیام‌های مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در دوران معاصر، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لیدمن، س. (۱۳۸۴). سبکی فکر، سنگینی واقعیت، درباره آزادی، ترجمه: سعید مقدم، تهران: اختران.
- محمدپور، الف. (۱۳۸۹). «طرح‌های تحقیق با روش‌های ترکیبی: اصول پارادایمی و روش‌های فنی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، د ۴، ش ۲، ص ۱۴۲-۱۰۶.
- محمدپور، الف. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی، ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- معیدفر، س. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران: نور علم.
- موسوی، م. (۱۳۹۲). شادمانی، رویکردهای نظری و یافته‌های تجربی، تهران: تپسا.
- مهدی‌زاده، ش. و زارع‌غیاث‌آبادی، ف. (۱۳۹۲). «بررسی میزان دینداری و نقش آن در شادمانی جوانان»، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، د ۲، ش ۳، ص ۴۳۸-۴۱۳.
- نصرالله‌زاده، م. (۱۳۹۰). «بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی و ارائه سازوکارهای افزایش نشاط»، وزارت کشور، مرکز مطالعات راهبردی.
- نوفرستی، الف. (۱۳۹۱). «بررسی میزان شادکامی و عوامل مؤثر بر آن در جانبازان و ایثارگران»، بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی.
- هزارجریبی، ج. و صفری‌شالی، ر. (۱۳۸۹). «بررسی مفهوم شادکامی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه موردی در استان مرکزی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، س ۲، ش ۳، ص ۷۲-۳۱.
- Bartolini, S. Bilancini, E. & Pugno, M. (2008) *Did the Decline in Social Capital Depress Americans' Happiness* University of Siena - Department of Economics and University of Cassino Department of Economic Sciences. <http://papers.ssrn.com>.
- Borooh, V. K. (2006) How Much Happiness is there in the World? A Cross-Country Study. *Applied Economics Letters*, 13(8):483-488.
- Chang, W. C. (2009) Social Capital and Subjective Happiness in Taiwan. *International Journal of Social Economics*, 36(8):844-868.
- Christakis, N. A. & Fowler, J. H. (2009) *Connected: The Surprising Power of our Social Networks and How they Shape our Lives*, Little, Brown and Company. London: little, Brown and Company.
- Clarke, A. & Lelkes, O. (2009) *Let Us Pray: Religious Interactions in Life Satisfaction*. Working paper, Paris School of Economics.
- Douglas, J. (1967) *The Social Meaning of Suicide*. Princeton: Princeton University Press.
- Easterlin, R. A. (2005) Building a Better Theory of Well-Being. in: Bruni, L. and Porta, P. L. (Eds). *Economics and Happiness: Framing of the Analysis*, New York: Oxford University

- Thought. *Journal of Scientific Study of Religion*, 24(2): 119-136.
- Oishi, S. Kesebir, S. & Diener, E. (2011) Income Inequality and Happiness. *Psychological Sciences*, 22(9):1095-1100.
- Pollner, M. (1989) Divine Relations, Social Relations and Well-Being. *Journal of Health and Social Behavior*, 30:92° 104.
- Pope, W. (1976) *Durkheim's Suicide: A Classic Analysis*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Shin, D. H. (2015) *How People Perceive and Appraise the Quality of their Lives: Recent Advances in the Study of Happiness and Well-Being*, CSD Working Papers, <http://scholarship.Org/uc/item/0hq2wx>.
- Veenhoven, R. (1989) "National Wealth and Individual Happiness." *Understanding Economic Behaviour*, 11:77-79.
- Vowinckel, G. (2000) Happiness in Durkheim's Sociological Policy of Morals. *Journal of Happiness Studies*, 1:447° 464.
- Press. 26-65.
- Easterlin, R. A. (1974) Does Economic Growth Improve the Human Lot? In: David, P. A. and Reder, M. W. (Eds). *Nations and Households in Economic Growth: Essays in Honor of Moses Abramovitz*, New York: Academic Press. 92-125.
- Ekici, T. & Koydemir, S. (2014) "Social Capital, Government and Democracy Satisfaction and Happiness in Turkey: A Comparison of Surveys in 1999 and 2008." *Social Indicators Research*, 118:1031-1053.
- Ellison, C. G. (1991) Religious Involvement and Subjective Well-Being. *Journal of Health and Social Behavior*, 32:80-99.
- Frey, B. S. & Stutzer, A. (2000) "Happiness, Economy and Institutions." *Economic Journal*, 110(446):918-938.
- Galatzer, W. (2000) Happiness: Classic Theory in the Light of Current Research. *Journal of Happiness Studies*, 1:501-511.
- Heady, B. Schupp, J. Tucci, I. & Wanger, G. G. (2010) Authentic Happiness Theory Supported by Impact of Religion on Life Satisfaction: A Longitudinal Analysis With Data For Germany. *The Journal of Positive Psychology*, 5(1):73-82.
- Helliwell, J. F. & Putnam, R. (2004) "The Social Context of Well-Being." *Philosophical Transactions of the Royal Society*, 359: 1435-1446.
- Helliwell, J. & Huang, H. (2013) "Comparing the Happiness Effects of Real and On-Line Friends." *Plos One*, 8: 1-17.
- Helliwell, J. Layard, R. & Sachs, J. (2017). World Happiness Report 2017, <http://worldhappiness:report/ed/2017/>.
- Helliwell, J. Layard, R. & Sachs, J. (2018) World Happiness Report 2018, <http://worldhappiness:report/ed/2018/>.
- Kaspersen, L. B. (2000) *Anthony Giddens, an Introduction in a Social Theorist*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Kenny, C. (1999) Does Growth Cause Happiness, or Does Happiness Cause Growth? *Kyklos*, 52:3-26.
- Knabe, A. & Ratzel, S. (2010) Income, Happiness and the Disutility of Labor." *Journal of Economics Letters*, 107(1):77-79.
- Leung, A. Kier, C. Fung, T. Fung, L. & Sproule, R. (2010) Searching for Happiness: The Importance of Social Capital. *Journal of Happiness Studies*, 12(3):443-462.
- Lim, C. & Putnam, R. D. (2010) "Religion, Social Networks and Life Satisfaction. *American Sociological Review*, 75(6): 914-933.
- Mestrovic, S. (1985) Anomia and Sin in Durkheim's

The Study of Effective Factors and Strategies for Improve Happiness in Illam

Sajad Moradi

Ph.D. Student in Social Welfare, Allameh Tabataba'e University, Iran

Jafar Hezarjaribi

Professor, Department of Social Welfare, Allameh Tabataba'e University, Iran

**Corresponding author, e-mail: jafar_hezar@yahoo.com*

Introduction

Existing facts denote that happiness is not in an appropriate state in Iran and Illam province, while nowadays happiness is one of the most important elements of development and welfare and crucial factor in social order too. Current research tried to study and identify effective factors on happiness in Illam province and make some recommendations to increase it. After review of literature and identify the most effective variables on happiness in previous researches, the theoretical debates have been studied and categorized in philosophical, religious and scientific (sociology and psychology) fields. There are three general approaches in social sciences and psychology including cognitive, social and critical that address happiness. Current research was based on social approach. It has been based on the theoretical framework that has been formulated based on the collective behavior approach (social approach), cultural and historical characteristics (Inglehart's theory) and institutional processes (Giddens approach).

Materials and Methods

Methodologically, current research was a mixed design that has been conducted in exploratory design. In first step, qualitative method has been implemented. The data gathered by semi-structured interviews and analyzed by thematic analysis. Then, the metric has been designed for survey. In qualitative section, the participants are 48 who have been chosen by purposive sampling. They have been consisted of two groups: ordinary people (36) and experts & researchers (12). In quantitative section, the multi-stage cluster sampling has been used and sample size has been 744. The quantitative data have been analyzed by SPSS statistical software and presented at two descriptive and inferential levels. The validity of the model including descriptive, interpretive and theoretical validity has been used in qualitative section. In quantitative part, validity has been examined by face validity. Reliability has been confirmed using Cronbach's coefficient.

Discussion of Results and Conclusions

The main identified themes that have been drawn are four including: First, happiness as liberty which has two sub-themes: negative liberty (being free from any unpleasant factor that is preventive of peace and good life) and positive liberty (having necessary facilities for pursuit goals and priorities of life). The Second theme

is happiness as adjustment which means harmony and fitness between subjective and objective conditions of life. Third, happiness as life satisfaction or positive evaluation of life, and the fourth one is happiness as power that being able to accept and dealing with troubles and unpleasant affairs and their negative consequences. In addition, the results of statistical analysis show that the relationship between such variables as social trust, wealth, ontological security, social integration, religiousness and kinship relations with happiness has been indirect. Anomie has had an inverse effect on happiness. The findings of path analysis show that amongst variables that have been studied, social trust has strongest impact on happiness. It could be said that due to decrease of social trust, social integration and kinship relations have been weakened and anomie has increased. Anomie, in turn, leads to decrease in ontological security. The final result of this cycle is decrease in happiness.

Based on findings, six general strategies have been formulated to improve happiness, including economic and expanding welfare strategy, reconstruction of community, educational strategy, the management of urban spaces, develop of sport facilities and complexes, and political development. In sum, regarding to such criteria as efficiency, effectiveness, popular acceptance, enforceability and fiscal & budget issues, it seems that reconstruction of community could be the best and

most important strategy for making policies to improve happiness in Ilam province. This strategy has been operational in three recommendations including strengthen social integration, recover and rejuvenate tradition and rehabilitate social gaps.

Keywords: Happiness, Development, Welfare, Ilam, Social Trust, Social Integration.

References

- Akbarzadeh, F. (2011) *A Survey of Sociological Causes That Effect on the Happiness Rate Among the Youth (Case Study: Babolsar City)*, Dissertation for M.A. degree of sociology, Iran: university of Mazandaran, faculty of humanities and social sciences, In Persian.
- Alipour, A. (2017) *Security Remedies for the Land Use Planning In Ilam Province*, University and National Defense Institute, Institute for Defense And Materials Technology.
- Almasi, M. Mahmoudiani, S. Jafari, M. (2015) "Factors Associated with Feelings of Happiness Among the Elderly." *Iran Journal of Nursing*, 27(92): 23-32. In Persian.
- Almasi, M. (2014) The Girls' Happiness and Its Related Factors (A Case Study in Ilam). *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(1):7-30. In Persian.
- Amirkafi, M. and Zare, B. (2012) Effects of Social Capital on Happiness (Case Study: Kerman City). *The Socio-Cultural Strategy Journal*, 5(2): 41-77. In Persian.
- Anbari, M. and Haghi, S. (2013) Effects of Social Risks on Women's Social Happiness. *Journal of Community Development (Rural and Urban Communities)*, 5(1): 133-158. In Persian.
- Anbari, M. (2018) *Happy Thanksgiving*. Tehran: University of Tehran press, In Persian.
- Azkiya, M. and Ghafari, G. (2004) *Rural Development with Regard to Iran's Rural Community*. Tehran: Ney publications, In Persian.
- Bartolini, S. Bilancini, E. & Pugno, M. (2008) Did the Decline in Social Capital Depress Americans' Happiness?. University of Siena - Department of Economics and University of Cassino Department of Economic Sciences. <http://papers.ssrn.com>.
- Baseri, A. (2010) Development of Happiness and Vitality and Its Effect on Epic Spirit. *Quarterly of Military Psychology*, 1(2):61-71. In Persian.
- Bastani, A. and Razmi, S.M. (2015) Indirect Rating of Social Capital in Iran's Provinces. *Social Welfare Quarterly*, 14(55):45-77. In Persian.
- Bokharaei, A. Sharbatian, M.H. and Tavafi, P. (2015) A Sociological Study of the Relationship Between Happiness and Social Health: A Case Study of the 18-30 Year Old Youths of the City of Malayer. *Science & Research Quarterly Social Development & Welfare Planning*, 7(25):1-39, Thhrnn: Ammthm Tbbbbb e Unibersity. In Persian.
- Borooh, V.K. (2006) How Much Happiness Is There in the World? A Cross-Country Study. *Applied Economics Letters*, 13(8): 483-488.
- Chalabi, M. and Mosavi, M. (2008) A Sociological Analysis of Happiness At Macro and Micro Levels. *Iranian Journal of Sociology*, 9(1&2):34-57. In Persian.
- Chang, W.C. (2009) Social Capital and Subjective Happiness in Taiwan. *International Journal of Social Economics*, 36(8):844-868.
- Christakis, N.A. & Fowler, J.H. (2009) *Connected: The Surprising Power of Our Social Networks and How They Shape Our Lives*, little, Brown and Company.
- Clarke, A. & Lelkes, O. (2009) Let Us Pray: Religious Interactions in Life Satisfaction. *Working Paper, 2009-01, Paris School of Economics*.
- Creswell, J.W. and Clark, V.L. (2011) *Raveshhaye Pazhoohesh Tarkibi*, Persian Translation of *Designing And Conducting Mixed Methods Research*, translated by Kianmanesh A. R. and Saraei M. D.Tehran: Aeezh press.
- Douglas, J. (1967) *The Social Meaning of Suicide*, Princeton: Princeton University press.
- Durkheim, E. (2002) *Darbareye Taghsime Kare Ejtetaei*, Persian translation of *De La Division Du Travail Social*, translate by Bagher Parham, Tehran: Markaz publications.
- Easterlin ,R.A. (2005) Building A Better Theory of Well-Being. in: Bruni, L. and Porta, P.L. (2005)(Eds), *Economics and Happiness: Framing of The Analysis*, Oxford University Press: 29-65.
- Easterlin, R.A. (1974) Does Economic Growth Improve The Human Lot? In: David, P.A. and Reder, M.W. (1974) (Eds), *Nations and Households In Economic Growth: Essays In Honor of Moses Abramovitz*, New York: Academic Press: 89-125.
- Ekici, T. & Koydemir, S. (2014) Social Capital, Government and Democracy Satisfaction, and Happiness in Turkey: A Comparison of Surveys In 1999 and 2008. *Social Indicators Research*, 118:1031-1053.
- Ellison, C.G. (1991) Religious Involvement and Subjective Well-Being. *Journal of Health and Social Behavior*, 32: 80-99.
- Elmi, Z. Sharepour, M. Hoseini, S.A. (2005) Social Capital and Its Effects on Economy. *Journal of Economic Research*, 40(4):239-296. In Persian.
- Frey, B.S. & Stutzer, A. (2000) Happiness, Economy and Institutions. *Economic Journal*, 110(446):918-938.

- Galatzer, W. (2000) Happiness: Classic Theory In The Light of Current Research. *Journal of Happiness Studies*, 1: 501-511.
- Ganji, M. (2008) *A Study of Socially Effective Factors on Feeling of Happiness Among Heads of Families in Isfahan*, Thesis For Ph.D Degree In Sociology, Iran, University of Isfahan. in Persian.
- Giddens, A. (1984) *Durkheim*, Persian translation of *Durkheim*, translated by Yosef Abazari, Tehran: Kharazmi press
- Giddens, A. (2001) *Payamadhaye Moderniat*, Persian translation of *The Consequences of Modernity*, translated by Mohsen Solasie, Tehran: Markaz publications.
- Giddens, A. (2004) *Tajadod Va Tashakhos*, Persian translation of *Modernity and Self- Identity, Self and Society in The Late Modern Age*, translated by Naser Movafaghian, Tehran: Ney publications.
- Headey, B. Schupp, J. Tucci, I. & Wagner, G.G. (2010) "Authentic Happiness Theory Supported by Impact of Religion on Life Satisfaction: A Longitudinal Analysis with Data for Germany" *The Journal of Positive Psychology*, 5(1):73-82.
- Helliwell, J.F. & Putnam, R. (2004) The Social Context of Well-Being. *Philosophical Transactions of the Royal Society*, 359:1435-1446.
- Helliwell, J. & Huang, H. (2013) Comparing The Happiness Effects of Real and on-Line Friends. *Plos One*, 8: 1-17.
- Helliwell, J. Layard, R. & Sachs, J. (2017) *World Happiness Report 2017*.
- Helliwell, J. Layard, R. & Sachs, J. (2018) *World Happiness Report 2018*.
- Hezarjaribi, J. and Safarishali, R. (2010) Investigating the Concept of Social Happiness and Effective Factors on It. *Science & Research Quarterly Social Development & Welfare Planning*, 1(3):31-72, Thhrnn: Ammihh Tbbbbbb i University. In Persian.
- Inglehart, R. and Abramson, P.R. (1999) *Amniyate Eghtesadi Va Degargooni Arzeshi*. Persian translation of "Economic Security and Value Change." translated by Shahnaz Shafikhni, *Quarterly Journal of Cultural Research*, 14-15: 59-105. in Persian.
- Inglehart, R. (1994) *Tahavole Farhangi Dar Jameye Pishrafteye Sanati*, Persian translation of *Culture Shift In Advanced Industrial Society*, translated by Maryam Vatar, Tehran: Kavir Publications.
- Jamshidzade, F. Rafei, H. Yasami, M. Rahimi, A. Azam, K. (2004) The Procedure of Changes in Ilam Province Related To Suicide Practice. *Social Welfare Quarterly*, 3(12):326-346. In Persian.
- Kaspersen, L. B. (2000) *Anthony Giddens, An Introduction In A Social Theorist*, Blackwell publishers.
- Kenny, C. (1999) Does Growth Cause Happiness, or Does Happiness Cause Growth?. *Kyklos*. 52: 3-26. Washington DC.
- Khorshidi, A. Sayehmiri, K. Babanejad, M. (2014) Seasonality of Suicide Occurrence in Ilam. *Iranian Journal of Epidemiology*, 9(3):17-23. In Persian.
- Kia, A. and Amiri, R. (2013) A Study of Social Happiness and Its Related Factors Among 15-46 Year Old Citizens of Ahvaz City. *Science & Research Quarterly Social Development & Welfare Planning*, 5(15):129-167. Tehran: Ammihh Tbbbbbb i University. in Persian.
- Knabe, A. & Ratzel, S. (2010) Income, Happiness and The Disutility of Labor. *Journal of Economics Letters*, 107(1):77-79.
- Leung, A. Kier, C. Fung, T. Fung, L. & Sproule, R. (2010) Searching for Happiness: The Importance of Social Capital. *Journal of Happiness Studies*, 12(3):443-462.
- Liedman, S.E. (2005) *Saboki Fekr, Sangini Vagheiyat, Darbareye Azadi*, persian translation of *Tankens Lätthet, Tingens Tzngd; Om Frihet*, translated by Saeed Moghadam, Teharn: Akhtaran press.
- Lim, Ch. & Putnam, R.D. (2010) Religion, Social Networks and Life Satisfaction. *American Sociological Review*. 75(6): 914-933.
- Mestrovic, S. (1985) Anomia and Sin in uu rkhmmn Thought. *Journal of Scientific Study of Religion*, 24(2):119-136.
- Mohammadpur, A. (2010) The Mixed-Methods Research Designs: Paradigmatic Principles and Technical Procedures. *Journal of Iranian Social Studies*, 4(2):106-142. In Persian.
- Mohammadpur, A. (2013) *Qualitative Research Method, Counter Method 2, The Practical Stages and Procedures in Qualitative Methodology*, Tehran, Jameeshenasan press. in Persian.
- Moidfar, S. (2006) *Sociology of Social Problems of Iran*, Tehran, Noreelm press. In Persian.
- Mousavai, S.M. (2013) *Happiness; Theoretical Approaches and Empirical Findings*, Tehran, Tisa publications. In Persian.
- Nasrollahzadeh, M.J. (2011) *The Study and Explanation of Effective Factors on Social Happiness and Mechanisms for Increase It*, Iran, Ministry of Interior's. In Persian.
- Noferesti, A. (2012) *Study of The Level of Happiness and Its Effective Factors in Devotees and Veterans*, Martyr Foundation and Veterans

- Affairs, Deputy of Research and Cultural Communication.
- Oishi, S. Kesebir, S. & Diener, E. (2011) Income Inequality and Happiness. *Psychological Sciences*, 22(9):1095-1100.
- Pollner, M. (1989) Divine Relations, Social Relations and Well-Being. *Journal of Health and Social Behaviour*. 30: 92° 104.
- Pope, W. (1976) *uurhh'''' s Suicide: A Classic Analysis*, Chicago: The University of Chicago press.
- Rabbani, A. Rabbani, R. Ganji, M. (2011) A Sociological Approach To Happiness Among Heads of Family in Isfahan. *Journal of social Problem of Iran*, 2(1):39-73. In Persian.
- Rabbani, R. Karimizadeh, S. Nazari, J. Rezaieaminloie, H. (2009) Explaining the Social Vitality and Its Relationship with Collective Identity Case Study of (Azeri, Kurd and Lur) Tribes. *The Journal of Sociology Studies*, 2(4): 95-115. In Persian.
- Rabbani, R. Rabbani, A. Abedi, M. and Ganji, M. (2007) Culture and Happiness: A Theoretical and Empirical Study on Attitudes of Heads of Households Towards Everyday Life in Isfahan. *Quarterly Journal of Iranian Association for Cultural Studies & Communication*, 3(8):41-78. In Persian.
- Rad, F. Mohammadzadeh, H. and Mohammadzadeh, F. (2015) A Study on Relationship Between Leisure Time and Youth Happiness (Case Study: The Youth of 15-29 in Marand). *Strategic Studies On Youth and Sports*, 28:137-153. In Persian.
- Rezadoust, K. Fazeli, A. Moghtadaei, F. (2014) Study of Influential Social Factors on Happiness in Khuzestan Province. *Quarterly Journal of Social Development*, 8(4): 29-46. in Persian.
- Saadat, R. (2007) The Estimation of Level and Distribution of Social Capital in Iran's Provinces. *Social Welfare Quarterly*, 6(23): 173-196. in Persian.
- Sedigh Sarvestani, R. (2007) *Social Pathology (Sociology of Social Deviances)*, Teharn: Samt publications. In persain.
- Sedighore'i, G. and Toloebarekati, M. (2016) The Weakness of the Warm Social Interactions. In: *Essays On Social Conditions Report*, Vol.3, Iran, Ministry of Interior's. In Persian.
- Serajzadeh, S.H. (2005) *The Challenges of Religion and Modernity*, Teharn: Tarhe No publications. in Persian.
- Shabani, A. and Soleimani, M. (2009) Measuring and Rating the Social Capital Level in Iranian Provinces (In 2008) *A Bi-Quarterly Journal of Islamic Economic Studies*, 1(2): 95-119. In Persian.
- Shin, D.H. (2015) How People Perceive and Appraise the Quality of Their Lives: Recent Advances In the Study of Happiness and Well-Being. *CSD Working Papers*, <http://scholarship.Org/uc/item/0hq2wx>.
- Statistical Yearbook of Illam Province. (2015) Management and Program Organization. In Persian.
- The Social Council of The Country. (2015) *Measuring Social Capital Of The Country, Ilam Province*, National Design Bureau of The Ministry of Culture and Islamic Guidance, National Centre If Social Surveillance.
- Veenhoven, R. (1989) National Wealth and Individual Happiness. *Understanding Economic Behaviour*, 11:77-79.
- Veenhoven, R. (2009) How Do We Assess How Happy We Are? Tenets, Implications and Tenability of Three Theories. In: Amitava Krishna Dutt and Benjamin Radcliff (2009) (Eds.), *Happiness, Economics and Politics, Toward A Multi-Disciplinary Approach*, Edward Elgar Publishing:45-70.
- Vowinckel, G. (2000) Happiness In uurkhmmn Sociological Policy of Morals. *Journal of Happiness Studies*, 1: 447° 464.
- Zare, B. and Zandilak, A. (2011) level of Socio-Economic Development and Rates of Violent Crimes in the Provinces Studying the Relationship. *Journal of Iranian Social Studies*, 5(3): 97-125. in Persian.
- Zibaei, N. (2012) *The Study of Social Happiness and Its Related Factors In Ilam City*, Dissertation of M.A. Degree In Sociology, Iran, Payam-E-Noor University. in Persian.
- Zokaei, M.S. (2016) Social Happiness: Issues, Opportunities and Policies. In: *Essays on Social Conditions Report*, Vol.3, Iran, Ministry of Interior's. In Persian.